

جنبش مردمی، واقعیت‌های عینی، و نقش زحمتکشان

نیروهای خارجی خواهد بود. با وجود حالت جینیسی این جبهه، می توان به روشنی دید که بسیاری از نیروهای سیاسی و شخصیت های سیاسی از طیف های مختلف جامعه - هرچند گه گاه به صورت زیگزاگی - ولی در مجموع و به تدریج هدفها و تاکتیک های مشخص سیاسی - اجتماعی مشترکی را در راستای مرز بندی با استبداد رژیم ولایی عنوان می کنند. این روند به طور قطع نشانه پویایی رشد آگاهی و بلوغ سیاسی نیروها و شخصیت های سیاسی کشور مان در مورد شرایط منطقی لزوم گذار روبنای سیاسی به سوی دموکراسی و آزادی های اجتماعی است. واضح است که در حال حاضر درک ضرورت گذر به

ادامه در صفحات ۷، ۸ و ۹

میهن ما، در ۱۲ ماه گذشته، دستخوش تحولات بسیار مهمی بوده است که مهم ترین دستاورد آن ایجاد شرایط ذهنی و عینی بی است که می تواند جبهه وسیعی از قشرها و طبقات اجتماعی را در راستای مبارزه با دیکتاتوری حاکم بسیج کند. این حقیقتی است که، بدون ایجاد این جبهه وسیع امکان تغییر حکومت و نهادهای سیاسی - اجتماعی مربوط به آن در راستای پایه ریزی دموکراسی و تامین آزادی های فردی و اجتماعی امکان پذیر نیست. منشور اخیر میر حسین موسوی بسیاری از جوانب سیاسی لزوم شرکت طیف وسیع قشرها و نیروهای سیاسی در این مبارزه را بر شمرد. در مرحله حساس گذر کشورمان به سوی دموکراسی، این جبهه وسیع در سطح ملی نیز ضامن جلوگیری از دست اندازی و دسیسه های



شماره ۸۴۹، ۲۵ مرداد ۱۳۸۹
دوره هشتم، سال بیست و پنجم

برگزاری سومین نشست فعالان جنبش زنان ادامه مبارزه با استبداد

به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت، سومین نشست طیف ها و گرایشات سیاسی مختلف جنبش زنان زیر نام "نشست سبز فعالان جنبش زنان" در تهران برگزار گردید. در این نشست علاوه بر سخن رانی هایی در خصوص چگونگی ادامه مبارزه زنان برای دست یابی به حقوق برابر در کلیه عرصه ها و در بطن پیکار سراسری با استبداد و دولت کودتا، پیرامون مسایل روز جامعه از جمله وضعیت زندانیان سیاسی، اعتصاب غذای هفده مبارز دربند، و اوضاع سیاسی جاری و حاکم بر جامعه، گفت و گو و تبادل نظر نیز صورت گرفت. سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان، بار دیگر بر نقش و جایگاه جنبش زنان در تحولات

ادامه در صفحه ۳

در این شماره

بدرود رفیق رضا	ص ۳
جنگ روانی - تبلیغاتی کودتاجیان	ص ۴
ایستادگی جنبش دانشجویی	ص ۵
رژیم سرکوب و سانسور و روز	
خبرنگار در ایران	ص ۱۰
بر ضد حکومت دین سالار و مداخله	
امپریالیستی در ایران	ص ۱۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت بیست و دومین سالگرد فاجعه ملی جنایت هولناک کشتار هزاران زندانی سیاسی، به دستور خمینی، لکه ننگ تاریخی در کارنامه سران رژیم ولایت فقیه

هم میهنان گرامی!
میهن ما ۲۲ سال پس از کشتار هزاران مبارزه راه آزادی، فرزندان دلیر خلق که به خاطر پایبندی به اعتقادات شان، به فرمان مستقیم آیت الله خمینی، به جوخه های مرگ سپرده شدند، بار دیگر در نگرانی و التهاب ترفندها و برنامه های جنایتکارانه سران رژیم ولایت فقیه و نظامیان حاکم بر ضد

ادامه در صفحه ۶



بیست و دومین سالگرد
فاجعه ملی
حزب توده ایران

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"



فاجعه ملی فراموش شدنی نیست! با مبارزه مشترک ابعاد این کشتار دهشتناک را روشن سازیم

مرداد و شهریور ماه هر سال یادآور جنایت و تبه کاری بزرگ و بی سابقه رژیم ولایت فقیه، یعنی کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است، که به حق از سوی حزب ما و دیگر احزاب و سازمان های ترقی خواه میهن "فاجعه ملی" نام گرفته است. قتل عام کم نظیر هزاران زندانی سیاسی، که اکثریت قاطع آنان در محاکمات فرمایشی به زندان های مختلف محکوم شده بودند، شقاوت و بی رحمی رژیم را به نمایش می گذارد که به هیچ یک از موازین انسانی پایبند نیست و برای حفظ قدرت دست به هر جنایتی می زند.

فاجعه ملی کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی، به دستور مستقیم شخص خمینی صورت گرفت. در پی شکست سیاست جنگ جنگ تا پیروزی، مرتجعان در هراس از واکنش اعتراضی مردم، هزاران تن را در بیدادگاه های چند دقیقه ای به مرگ محکوم و بلافاصله این احکام را به اجرا گذاشتند. تاکنون برخی بازماندگان این جنایت فراموش نشدنی صحنه های دلخراش و دردناک بیدادگاه ها و چوبه های اعدام را بازگو کرده اند. به علاوه، اسناد موثق و معتبری از جمله خاطرات زنده یاد آیت الله منتظری نشانگر نقش خمینی در این جنایت است.

با گذشت بیست و دو سال از فاجعه ملی، رژیم واپس گرای ولایت فقیه از پذیرش رسمی کشتار سال ۶۷ شانه خالی می کند. خانواده ها، بستگان شهیدای مردم و درکنار آنها نیروهای ترقی خواه و مهین دوست کشور به حق خواستار روشن شدن کامل علت و ابعاد این جنایت و معرفی و محاکمه آمران و عاملان آن هستند. در چند سال اخیر، مزدوران چهل و تاریک اندیشی برای سرپوش گذاشتن بر جنایت بزرگ خود، تلاش گسترده ای برای نابودی گلستان خاوران، محل خاکسپاری گروهی از قربانیان فاجعه ملی در شهر تهران، انجام داده اند. امسال در برخی شهرستان ها نظیر رشت نیز گزندگان استبداد ولایتی کوشش کردند گورستان محل خاکسپاری شهیدای فاجعه ملی را تخریب کنند، که تاکنون موفق نشده اند. در خصوص افشای جنایت سال ۶۷ و معرفی و محاکمه آمران و عاملان این کشتار، امروز تلاش های بیشتری نسبت به گذشته وجود دارد. در پرتو مبارزات دلبرانه مردم با کودتای انتخاباتی، چهره واقعی رژیم و سیستم قضایی و امنیتی آن افشاء و رسوا گردیده، و میلیون ها تن از هم میهنان ما درجه قساوت و ماهیت درنده خوی استبداد ولایتی را به چشم خود دیدند. وقایع پس از کودتای انتخاباتی، کشتار در خیابان ها، جنایت کهریزک، دادگاه های فرمایشی، لشگرکشی سپاه و بسیج و سرکوب خشن و خونین و تمام این مسایل روزنه ای را به روی فاجعه ملی گشوده تا خواست روشن شدن ابعاد این کشتار دهشتناک و معرفی آمران و عاملان آن در کنار خواست هایی چون لغو نظارت استصوابی، آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، معرفی عوامل کشتار در خیابان ها و جنایت کهریزک و جز این ها، در دستور کار جنبش سراسری ضد استبدادی قرار بگیرد. بدون وادار کردن رژیم ولایت فقیه به شکستن سکوت درباره فاجعه ملی سال ۱۳۶۷، نمی توان از مطالبات بحق توده ها از جمله: حق آزادی بیان، اندیشه و به طور کلی حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی بی تزلزل حمایت و پشتیبانی کرد.

وضعیت کنونی در زندان های کشور و محاکمات ناعادلانه و فرمایشی به همراه احکام سنگین، ضرورت توجه به این واقعیت را برجسته می سازد. اخیراً شیرین عبادی، در نامه ای به گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل در حمایت از عبدالرضا تاجیک عضو کانون مدافعان حقوق بشر و خبرنگار با سابقه که در عین حال از اعضای ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی نیز هست، به مواردی چون: "شکنتجه های شدید"، "سول انفرادی طولانی مدت" و "عدم ملاقات با وکیل مدافع" اشاره کرده است. همه این گونه موارد در تمام مدت سی سال اخیر در زندان های جمهوری اسلامی حاکم بوده و فاجعه ملی اوج آن محسوب می شود. بنابر این، بدون تأکید بر شکستن توطئه سکوت درباره فاجعه ملی هرگز نمی توان به جنایت و بی قانونی کنونی نقطه پایانی نهاد! به عبارت دیگر، بدون افشاء و سپس مجازات عوامل فاجعه ملی و کشتارهای دهه شصت نمی توان مانع تکرار فجایعی در حال و آینده کشور شد. زمانی که جعفری دولت آبادی، دادستان انقلاب اسلامی تهران، در چارچوب برنامه کودتاچیان و به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت اعلام می دارد که، جعفر کاظمی، زندانی سیاسی سابق (وی در دهه شصت زندانی بوده است) و بازداشتی حوادث اخیر حتما اعدام خواهد شد، و یا احکام اعدام برای ایجاد هراس در جامعه تأیید می شوند، ماهیت سیستم قضایی جمهوری اسلامی را به

خوبی معرفی می کند. این همان سیستم قضایی است که به دستور خمینی در دادگاه تفتیش عقاید در عرض چند دقیقه سرنوشت هزاران انسان را رقم زده است. انسان هایی که در میان آنان جمعی از برجسته ترین شخصیت های سیاسی، انقلابی، ملی، نظامی و هنری میهن ما به چشم می خورند. مبارزه با دولت نامشروع کودتا برای نیل به آزادی، بدون پایان دادن به توطئه سکوت در باره فاجعه ملی کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی، تصور کردنی نیست.

در این زمینه، به گزارش پایگاه اطلاع رسانی کلمه، ۱۳ مرداد ماه، میرحسین موسوی، طی سخنانی در جمع گروهی از مدیران مسئول، خبرنگاران و خانواده های روزنامه نگاران در بند، در توضیح حوادث اخیر کشور اشاره ای گذرا نیز به قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ داشت. او در مورد فاجعه ملی خاطر نشان کرد: "مسئله ۶۷ را باید در منظر تاریخی خود بررسی کرد و بعد هم دید آیا دولت در این زمینه اطلاعی داشته است؟ آیا اصلاً امکانی برای دخالت داشته است؟ آیا در احکام و اسناد نامی از دولت وجود داشته است؟ دولت که نقشی در این مساله نداشته است... برای مطرح کردن مسایل با ذکر جزئیات، من هم محذوراتی دارم." بی تردید تأکید میرحسین موسوی بر این امر که دولت او در این کشتار هولناک و فراموش نشدنی نقش نداشته و "اصلاً امکانی برای دخالت" نداشته، درجای خود و به نوعی افشای وقوع کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و تأیید رسمی فاجعه ملی به عنوان یک حقیقت غیر قابل کتمان است. موضع گیری میرحسین موسوی در قبال فاجعه ملی سال ۶۷ که برای ذکر جزئیات آن با "محذوراتی" روبه رو است، پذیرش رسمی فاجعه ملی و برای نخستین بار شکستن سکوت در این باره توسط یکی از بالاترین مقامات اجرایی وقت - نخست وزیر - جمهوری اسلامی است که از نقطه نظر سیاسی در مبارزه کنونی با استبداد و ارتجاع حائز اهمیت اساسی شمرده شده و به لحاظ معرفی و مجازات آمران و عاملان قتل عام زندانیان سیاسی نیز دارای ارزش و سندیت حقوقی است. گرچه "محذوراتی" که میرحسین موسوی بر آن انگشت می گذارد صرفاً در محدوده ملاحظات تاکتیکی مربوط به صحنه سیاسی کشور می تواند مورد بحث قرار بگیرد، اما نباید فراموش کنیم که مبارزه برای شکستن توطئه سکوت و سپس گرایان در خصوص فاجعه ملی وظیفه بی مهم برای جنبش ضد استبدادی کنونی است. سال ها پیش زنده یاد آیت الله منتظری با شهامت و به دور از هر ملاحظه ای، در قبال این کشتار کم نظیر به مخالفت برخاست و نامه های او به خمینی در محکومیت قتل عام زندانیان سیاسی از جمله معتبرترین اسناد سیاسی و حقوقی برای کیفر جنایتکاران محسوب می گردد. تشدید مبارزه و فشار مشترک و متحد برای بازکردن پرونده فاجعه ملی و روشن ساختن ابعاد آن فقط منحصر به احزاب و نیروهای چپ و مترقی و خانواده های شهیدای قهرمان خلق نیست. این وظیفه مشترک همه نیروهای آزادی خواه و میهن دوست مخالف استبداد و ارتجاع است.

باید با مبارزه مشترک به توطئه سکوت پایان داد و وجدان عمومی و ملی را به سود عدالت و به کیفر رساندن جنایتکاران، آگاه و بیدار ساخت. این تنها راه مقابله با مزدوران چهل و تاریک اندیشی، به ویژه دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه است!

بدرود رفیق رضا



اطلاع یافتیم مبارز پر سابقه و فداکار توده ای، رفیق رضا شیخ زین الدین، که از مهندسان به نام میهن ما بود در تهران چشم از جهان فرو بست، و خیل دوستداران خود را که شیفته خصیصه های انسانی اش بودند در اندوه فرو برد. رفیق رضا در جوانی به صفوف حزب توده ایران پیوست و از معدود بازماندگان رفقای سازمان افسران توده ای بود. رفیق رضا شیخ زین الدین در دو رژیم استبدادی (سلطنتی و ولایت فقیه) به بند کشیده شد و هر دو بار سربلند از آزمون دشوار بیرون آمد. رفیق زین الدین در پی یورش وحشیانه گرمگان رژیم ولایت فقیه به خاطر فعالیت های خستگی ناپذیرش در شعبه پژوهش حزب دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم شد.

رفیق رضا در زندان با روحیه ای قوی در کنار رفقای هم بندش در سنگر حزب توده ایران باقی ماند و با وجود همه فشارها به آرمان های حزب خود پشت نکرد. رفیق رضا پس از آزادی از زندان و با وجود بیماری به فعالیت های پر ثمر خود ادامه داد و تا آخرین روزهای حیات در کار تدارک و آماده سازی فرهنگ لغت ایتالیایی-فارسی بود که این کار ارزشمند اکنون آماده چاپ شده است.

رفیق شیخ زین الدین در دو عرصه کار و پیکار همواره چهره ای صدیق، مورد اعتماد، مردمی، پرتلاش و سخت کوش بود. او در زمره آن گروه از روشنفکران مردمی و ترقی خواه میهن ما بود که تمام توان و استعداد خود را در راه خدمت به کشور و توده های

محروم آن به کار گرفت. با درگذشت او، حزب ما یکی از وفادارترین و صادق ترین فرزندان خود و نیز یکی از کوشندگان دانش و فن کشور و مبارزی خوشنام، میهن دوست، مردمی را از دست داد.

حزب توده ایران در گذشت رفیق رضا شیخ زین الدین را به خانواده و بستگان، و رفقای توده ای و مبارزان راه بهروزی زحمتکشان تسلیت می گوید.

رفیق شیخ زین الدین به نسلی از انقلابیون توده ای تعلق داشت که با کار پر ثمر فکری و عملی خود اثرات ماندگاری در عرصه های گوناگون جامعه باقی گذاشت و سهم خود را در رشد و بهبود شرایط زندگی توده های زحمت ادا کرد.

شرکت جمع کثیری از شخصیت های اجتماعی-سیاسی کشور و همچنان رفقا و دوستان او در مراسم یادبودش نشانگر محبوبیت و سیمای انسانی این مبارزه توده ای است.

یادش گرامی و پایدار و راهش پر رهرو باد!

ادامه رژیم سانسور و ..

شده در بالا، مصداق کامل همان مطالبی است که انبارلویی معتقد است دلایل تعطیلی دیگر روزنامه ها چاپ آن ها بوده است.

اما هفته نامه "صبح صادق"، ارگان سپاه پاسداران، ۱۸ مرداد، خیال خودش را از تمامی این مسایل راحت کرده و مستقیم به سر موضوع "لایحه مطبوعات" - که قرار بود در مجلس ششم به تصویب برسد و توسط خامنه ای، در قالب حکم حکومتی، متوقف شد- رفته و مقاله ای را منتشر کرده است که نشان از همسویی تمام عیارش با دیگر ارگان های سرکوب گران در رابطه با آزادی مطبوعات دارد. این هفته نامه با این نوع برخورد نشان می دهد که دیدگاهش در رابطه با مطبوعات از جمله دیدگاه های نافذی است که در پس ممانعت از تصویب قانون مطبوعات در مجلس ششم هم می توانستند قرار داشته باشند. بنا بر این، با

توجه به آنچه در بالا آمد، از اینکه چرا در مطالب و اظهارات منتشر شده در مناسبت "روز خبرنگار" هیچ گونه اشاره ای به طالبان و اقدام جنایتکارانه شان مشاهده نمی شود، نباید تعجب کرد. مقامات رژیم سعی فراوان کرده اند تا نوعی حکومت، مشابه همان مدلی که طالبان برای مدتی در افغانستان پیاده کرده بودند بر پا بدارند، اما با توجه به میزان بالای آگاهی توده ها، این می تواند تنها یک رویای دست نیافتنی باشد، و ذهن های متحجر و عقب مانده مرتجعان حاکم را برای همیشه مشغول و سرخوش نگه دارد. مرور خبرهای هفته گذشته به بهانه "روز خبرنگار" نشان داد که، رژیم ولایت فقیه به لحاظ ماهیت اش، با رشد هر گونه زمینه ای که اسباب آگاهی های هر چه بیشتر مردم را فراهم آورد به شدت مخالف است، و از هر گونه اقدام حتی وحشیانه ای برای جلوگیری از رشد چنین زمینه ای استفاده خواهد کرد. تجربه تاریخی میهن ما به خوبی نشان می دهد که، تلاش توده ها در نهایت پیروزی آنها را در پی خواهد داشت.

ادامه برگزاری سومین نشست فعالان...

جاری تاکید و خواستار تقویت صفوف این جنبش برپایه احترام به عقاید و گرایشات متنوع سیاسی و مسلکی شد. به علاوه، همگرایی سبز جنبش زنان برتحکیم و تثبیت پیوند با جنبش های اجتماعی دیگر - ضمن حفظ استقلال آن - تاکید ورزید، و ادامه مبارزه با وضع موجود و استبداد ولایی را در استحکام رابطه و پیوند همه اجزای جنبش مردمی ارزیابی کرد. در این نشست، بیانیه ای با عنوان "بیانیه همگرایی سبز جنبش زنان" که از سوی جمعی از فعالان جنبش زنان تهیه شده بود، خوانده و مورد بحث قرار گرفت.

در بیانیه مذکور خاطر نشان می شود: "... جنبش مشروطیت سرآغاز ورود مستقل زنان به حوزه عمومی از طریق نظام آموزشی است... در حقیقت با ظهور جنبش مشروطیت، اولین بارقه های شهروندی و عضویت زنان در میان احاد مردم کلید می خورد... طی صد سال گذشته، جنبش زنان فراز و فرودهای بسیاری را پشت سرگذاشته، اما پیوسته آرام و رو به جلو با همکاری مردان آزادیخواه و برابری طلب حرکت کرده است. ..."

سپس در ادامه بیانیه، با اشاره به نقش تاثیر گذار جنبش زنان، اعلام می گردد: "... امروز از یک سو به همت مدافعان حقوق برابر و مبارزات جنبش زنان و از دیگر سو به واسطه تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی... بدون حضور زنان مفهوم مردم و ملت قابل تصور نیست. ..."

بیانیه همگرایی سبز فعالان جنبش زنان، برخی خواسته ها و ویژگی های جنبش زنان را چنین ترسیم می کند: "... خود را متعهد به مفهومی از ملی گرایی می دانیم که پذیرای نوگرایی و تکرار درون خود است و حضور برابر و نقش آفرینی همه اقوام، مذاهب، زبان ها و جنسیت ها و تمامی ایرانیان در هر جای دنیا را در سرنوشت خود برمی تابد و به رغم احترام به سنت های غیر بازدارنده با پدیده های نو و فرهنگ های متفاوت سر جنگ ندارد... خود را متعهد به حضور تمامی گروه های زنان با دیدگاه ها و سبک های مختلف در عرصه عمومی می دانیم و نیز در مقابل قوانین و مقررات تبعیض آمیز، خود را متعهد به گسترش گفتمان برابری طلبی و دفاع از حقوق شهروندی زنان می دانیم... خود را متعهد به احقاق حقوق اقتصادی و اجتماعی می دانیم چرا که هر روز به بهانه های مختلف همچون کاهش ساعت کار زنان و خانه نشین کردن آنان و... عرصه فعالیت های اقتصادی بر روی آنان تنگ تر می شود و تورم و بیکاری فزاینده و بسته شدن واحد های صنعتی و تخریب کشاورزی و... سبب افزایش آسیب های اجتماعی و کاهش سطح زندگی و سلامت زنان و کودکان می شود. ..."

بیانیه، با محکوم کردن جنگ و تجاوز نظامی و برتری طلبی قدرت های بزرگ، بر ادامه مبارزه جنبش زنان برای احقاق حقوق زنان و پیوند با مبارزات سراسری تاکید می کند. همگرایی سبز جنبش زنان ایران، به عنوان بخشی از مجموعه جنبش زنان کشور که طیف های گوناگونی را دربر می گیرد، در راه سازمان دهی پیکار زنان و تقویت مبارزه سراسری حرکت می کند. این گونه اقدامات مثبت، تاثیرات جدی بر رشد و گسترش مبارزه همگانی با استبداد و ارتجاع دارد و از سوی همه علاقمندان و مدافعان سعادت مردم ایران با حساسیت و دقت پیگیری و پشتیبانی می شود.



داد که در تمام سطوح حاکمیت نفوذ کرده و دست به ترور و آدم ربایی می زند. این شایعه هدفمند وزارت اطلاعات را برخی نشریات خاص - که به موازات احزاب و سازمان های سیاسی راه اندازی شده اند- در خارج کشور تبلیغ می کردند.

اینک همین روش توسط وزارت اطلاعات دولت کودتا با مقاصد خاص باز تولید شده است. این جنگ روانی- تبلیغاتی را باید افشاء و ارگان های اطلاعاتی سرکوبگر را رسوا ساخت.



جنگ روانی - تبلیغاتی کودتاچیان

از مصباح یزدی و احمدی نژاد تا انجمن حجتیه

روزنامه رسالت، دوشنبه ۴ مرداد ماه، در خبری اعلام داشت که، تعدادی از اعضا و مسئولان انجمن حجتیه برای اخذ مجوز فعالیت به مراجع قانونی جمهوری اسلامی

مراجعه کرده اند. این خبر در زمانی کوتاه بازتاب فوق العاده گسترده ای پیدا کرد و واکنش های مختلفی را برانگیخت. فعالیت یا تحرک جریان خطرناک و واپس گرایی چون انجمن حجتیه به هیچ رو امری شگفت آور نیست. جریان های با نفوذ و متشکلی که فعالیت آن ها کمتر در معرض دید قرار می گیرد، همواره نقش و جایگاه ویژه ای در رژیم ولایت فقیه داشته اند. انجمن حجتیه یکی از این نیروهای صاحب نفوذ و تاثیر گذار در حاکمیت و دولت کنونی است. بنابر این نباید از انتشار برخی تحرکات هدفمند آنان متعجب شد. پیروان نحله فکری انجمن حجتیه اکنون در بسیاری از مراکز مهم حکومتی نقش غالب و دست بالا را دارند. سخنان و موضع گیری های احمدی نژاد، برخی وزیران اصلی دولت، و تعدادی از مقامات پر نفوذ روحانی و کشوری و لشگری تفاوت عمده ای با دیدگاه و مواضع انجمن ساواک ساخته حجتیه ندارد. در حال حاضر موسسه پژوهشی خمینی به ریاست مصباح یزدی با استفاده از منابع و امکانات بی شمار حکومتی در سراسر کشور و در میان طلاب و محافل و انجمن های مذهبی سخت فعال است. کادرهای پرورش یافته این موسسه در اغلب مراکز حساس امنیتی- نظامی و اقتصادی حضور جدی و پررنگ دارند. نظرات، مواضع و دیدگاه های این موسسه و مدیر و رئیس آن، یعنی مصباح یزدی، چه تفاوت عمده و اصولی با دیدگاه و سیاست انجمن حجتیه دارد؟! به علاوه، حتی برخی مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی از نفوذ ژرف انجمن حجتیه در حاکمیت بارها و بارها سخن گفته اند.

همین چندی پیش چهره های منتقد کودتای انتخاباتی نظیر عماد افروغ، محتشمی پور و هادی خامنه ای نسبت به حضور جدی و تاثیرگذار انجمن حجتیه در ارکان حکومتی واکنش به خرج داده و هشدار باش داده بودند. عماد افروغ با صراحت گفته بود که، نقش انجمن حجتیه را در اتفاقات پس از انتخابات کم رنگ نمی داند، و محتشمی پور نیز متذکر شده بود که، جریانی که اندیشه انجمن حجتیه داشته باشد، همواره خطری برای مردم و نظام است و پشت حوادث اخیر این اندیشه قرار داشته است! در حقیقت به جای ابراز شگفتی و نگرانی از تحرک و فعالیت، و یا اگر دقیق تر گفته باشیم، شایعه تحرک علنی انجمن حجتیه، باید این پرسش را مطرح کرد که با برگماری احمدی نژاد و کودتای انتخاباتی، چه اتفاقی در داخل کشور و در صحنه سیاسی دارد رخ می دهد که بار دیگر نام انجمن حجتیه طرح و به موضوع اصلی بحث مبدل می شود؟ و مهم تر اینکه، در پس این مساله چه اهداف و انگیزه های سیاسی نهفته است؟!

انجمن حجتیه بی تردید دارای نفوذ عمیق در دستگاه حکومتی است و پیروان مستقیم و غیر مستقیم آن در تمام جنایات و خیانت ها نقش و حضور داشته اند. احمدی نژاد ها، مصباح یزدی ها و عناصری از این ردیف، و چهره های پنهان پرنفوذ، عملا پیروان و همراهان مستقیم و غیر مستقیم دیدگاه های انجمن حجتیه به شمار می آیند. انجمن حجتیه با مجوز یا بدون مجوز همچون تشکیلاتی منسجم و با نفوذ در کانون اصلی قدرت به انجام وظایف ضد ملی و ضد مردمی مشغول است!

واردات، واردات، و باز هم واردات

ارگان های امنیتی- نظامی، طی ماه های اخیر، به جنگ روانی- تبلیغاتی خود به ضد جنبش مردمی ابعاد تازه ای داده اند. در راستای ایجاد جو رعب و وحشت، اخیراً وزارت اطلاعات دولت کودتا و شعبه اطلاعات سپاه پاسداران، به خبرسازی، شایعه پراکنی و نشر اخبار دروغ و ساختگی در مورد شناسایی، دستگیری و سرکوب جریانات سیاسی مجهول و ناشناخته دست زده اند. پایگاه خبر آنلاین، ۲ مرداد ماه، در بخش سیاست خود گزارشی زیر عنوان: "تبلیغ کمونیسم در یکی از دانشگاه های تهران" منتشر ساخت که در آن از جمله چنین می خوانیم: "به تازگی اعلامیه ای با عنوان فراخوان تشکیل یک حزب کمونیستی پیرو یهود در سطح یکی از دانشگاه های تهران توزیع شده و از همه طرفداران کمونیست درخواست کرده تا احزاب کمونیستی پیرو یهود را در دانشگاه ها تشکیل دهند... در این بیانیه ضمن دعوت از مخاطبانی که دارای افکار و گرایشات کمونیستی هستند، خواسته شده برای تشکیل احزاب کمونیستی تلاش کرده... ابتدا در سطح دانشگاه ها و در مرحله بعد در سطح جامعه سازماندهی کنند... گفتنی است، چندی قبل نیز اطلاعاتی ای با همین مضمون در یکی دیگر از دانشگاه های کشور توزیع شده بود." به فاصله اندکی پس از نشر این خبر، که با مقاصد معین صورت گرفته و با تحولات سیاسی کشور ارتباط دارد، پایگاه اینترنتی مشرق، ۱۰ مرداد ماه، اعلام داشت یک گروه که با نام ارتش جهانی رهایی اعلام موجودیت کرده است و برای برگزاری جلسه تشکیلاتی در پارک طالقانی تهران جمع شده بودند، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند. این پایگاه اینترنتی که به وسیله کودتاچیان راه اندازی و اداره می شود، در ادامه خبر خود یاد آوری کرد که، این گروه تروریستی دانشجویان چپ را عضوگیری می کرده و سرتیم های آن با بهایان مرتبط هستند.

جنبش اخبار و گزارشات هدفمند و انتشار وسیع آنها، با مقاصد امنیتی- سیاسی مشخص صورت می پذیرد، و باید در برابر آن کاملاً هوشیار بود. این شیوه و روش تازگی ندارد. در دهه ۷۰ خورشیدی، وزارت اطلاعات با هدایت فلاحیان و سعید امامی، در سطحی وسیع خبر از تشکیل یک گروه قدرتمند به نام "بابک خرم دین" می

ادامه رویدادهای ایران ...

خبر واردات گسترده برخی اقلام و کالاها مانند شکر، فرش، کپوش، لوازم آرایشی، خودروهای شخصی، اخبار و گزارشات اقتصادی را تحت شعاع خود قرار داده است.

خبرگزاری ایسنا، ۲۰ تیرماه، در گزارشی نوشت: «آمار نشان می دهد که در سه ماه نخست امسال واردات شکر به کشور به حدود ۳۰۰ هزار تن رسیده است... به این ترتیب در فصل بهار واردات شکر نزدیک به سه برابر تولید داخلی این کالا بود. ...» این درحالی است که مجتمع عظیم نیشکر هفت تپه و اغلب کارخانجات قند در حالت رکود قرار دارند و هزاران کارگر و متخصص شغل خود را از دست داده اند. همچنین، روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۴ تیرماه، گزارش داد که، فقط در سه ماه نخست سال کنونی - ۱۳۸۹ - بیش از صدها تن فرش، کپوش و لوازم لوکس آرایشی وارد کشور شده است. این روزنامه تاکید کرد: «در فصل بهار امسال بیش از ۷۲۵ تن محصولی که عنوانش «سابر فرش ها و کف پوش های نساجی حتی آماده مصرف» است به ارزش ۱ میلیون و ۲۸۲ هزار و ۵۷۸ دلار از کشورهای امارات متحده عربی، انگلستان، ایتالیا، چین، تایلند، فرانسه، ترکیه، مصر، هلند و هند و منطقه آزاد چاه بهار وارد کشورمان شده است.»

روزنامه دنیای اقتصادی می افزاید که، انگلستان، امارات متحده عربی (دوبی)، ترکیه، ایتالیا و تایلند عمده ترین صادرکنندگان این نوع محصولات به قیمت گزاف به کشور هستند. واردات فرش به داخل کشور شگفتی همگان را برانگیخته است. رییس مرکز ملی فرش ایران، ضمن اعتراض به واردات وسیع فرش متذکر شد که، دولت از مرکز ملی فرش حمایت نمی کند و دست هایی در وزارت بازرگانی و وزارت اقتصاد مانع از تشکیل کمیته ای برای بررسی واردات فرش به داخل هستند. این مسئول ذی صلاح مرکز فرش ملی یادآور شده است که، طی یک سال اخیر نزدیک به ۱۸ میلیون دلار تحت عنوان فرش و کپوش وارد گردیده و لطمه ای جدی بر تولید فرش ایران وارد آمده است.

علاوه بر این، خبرگزاری فارس، ۱۹ تیرماه، اعتراف کرد که، جمهوری اسلامی نیمی از نیاز خود به بنزین را با واردات این محصول از ترکیه تامین کرده است. خبرگزاری فارس نوشت: «... شرکت ترکیه ای توپراس پس از یک وقفه ۱۸ ماهه در ماه ژوئن (تیر) صادرات بنزین خود به ایران را از سرگرفت. تاکنون بنزین خریداری شده از ترکیه در قالب ۴ یا ۵ محموله وارد کشور گردیده است.»

در عین حال، دفتر آمار ایالات متحده آمریکا در تازه ترین گزارش خود، از افزایش ۲ میلیون دلاری صادرات به جمهوری اسلامی خبر داد. ایسنا، ۲۰ تیرماه، خاطر نشان ساخت: «... صادرات آمریکا به ایران در ماه آوریل (فروردین) سال جاری بیش از ۲ میلیون دلار افزایش یافته است. تجارت دو جانبه ایران و آمریکا معادل ۱۶/۸ میلیون دلار بوده است (تجارت مستقیم، منهای واردات غیر مستقیم که از ترکیه و دوبی صورت می گیرد) که از این میزان ۱۱/۱ میلیون دلار صادرات آمریکا به ایران و ۵/۷ میلیون دلار صادرات ایران به آمریکا بوده است، و این تجارت مزاد تجاری ۵/۳ میلیون دلاری به نفع آمریکا را برجای می گذارد.»

افزایش ۲ میلیون دلاری فقط در یک ماه بسیار پر معناست. در همین گزارش آمده است که، طی ۴ ماه اول سال ۲۰۱۰، مجموع تجارت ایران و آمریکا به ۱۰۹/۷ میلیون دلار رسید که ۸۴/۳ میلیون دلار آن صادرات آمریکا است. واردات افسار گسیخته، شیرازه تولید و صنعت و نیز اقتصاد ملی را از هم گسیخته و سودهای کلانی به جیب تجار، شرکت های سپاه

و بنیادهای انگلی سرازیر کرده است!

ایستادگی جنبش دانشجویی



میزان هراس کودتاچیان از جنبش دانشجویی را می توان به خوبی در واکنش آنان در قبال حوادث اخیر کشور مشاهده کرد. با تشدید فشار بر زندانیان سیاسی در زندان های کشور، یکی از گروه هایی که هدف قرار گرفته، فعالان در بند جنبش دانشجویی اند. در این خصوص، شورای تهران دفتر تحکیم وحدت، ۳ مرداد ماه، طی بیانیه ای اعلام کرد که، سیاست اعمال فشار با هدف حاکم کردن جو رعب و وحشت و

بالا بردن هزینه فعالیت برای جنبش دانشجویی صورت می گیرد. پایگاه اطلاع رسانی دانشجو نیوز، با انتشار این بیانیه، از قول شورای تهران دفتر تحکیم وحدت گزارش داد: «... در پس این برخوردها هدفی جز سرکوب بیشتر و حاکم کردن جو رعب و وحشت نیست. حال حاکمیت بر این خیال باطل نشسته که با بالا بردن روزهای زندانیان و درد دانشجو و مردم از در بند بودن باران دبستانی و فرزندانشان می تواند گره از کار فرو بسته خود بگشاید. ...» در بخش دیگری از بیانیه می خوانیم: «... در کنار دیگر اقشار و گروه ها دانشجویان در طول سال های گذشته، خصوصا یک سال اخیر، متحمل هزینه های سنگین، برخورد و حذف گسترده قرار گرفتند. در همین راستا... موج تائید احکام سنگین حبس برای فعالان دانشجویی که به علت فعالیت های قانونی و متعهدانه خود ماه هاست در زندان بسر می برند آغاز شده و ادامه دارد... دو عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که به گروهان هایی برای به خاموشی کشاندن مجموعه دفتر تحکیم وحدت و سایر فعالان دانشجویی مبدل شده اند در حالی با احکامی سنگین در محبس ظالمان در بندند که روند بازداشت، بازجویی و دادگاه و صدور احکام آنان غیر قانونی بوده و جرمی جز تن ندادن به خواسته های زورگویان ندارند. در عین حال دانشجویانی چون ضیاءالدین نبوی، مجید توکلی، مجید دری و... نیز با همین هدف شوم در زندان ها بسر می برند... دانشجویانی که در سال های طی شده همواره ثابت کردند... آرمان هایشان پر رنگ تر از همیشه و در فکر و عملشان زنده است. ...» همچنین خبرگزاری هرانا، ۱۲ مرداد، گزارش داد که، محمد پورعبدالله، از فعالان طیف چپ جنبش دانشجویی، کامکان در وضعیت نگران کننده در زندان قزل حصار به سر می برد و تاکنون در طول یک سال و هشت ماه گذشته امکان مرخصی به او داده نشده است. این مبارز جنبش دانشجویی، بدون در نظر گرفتن قانون تفکیک جرایم، با زندانیان خطرناک عادی در بندهای زندان قزل حصار نگاه داشته می شود. در همین حال، بیتا صمیمی زاد، که او نیز از فعالان طیف چپ جنبش دانشجویی کشور است، روز ۱۱ مرداد ماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به ۵ سال حبس تعلیقی محکوم شد. این دانشجوی مبارز دانشگاه پلی تکنیک در جریان کودتای انتخاباتی و حوادث پس از آن نیز بازداشت شده بود. علاوه بر این ها و در ادامه اعمال فشار بر جنبش دانشجویی، نشریه دانشجویی سیما، قدیمی ترین نشریه دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، توقیف گردید. علت این اقدام و حکم صادره از سوی کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه، «نشر صور خلاف عفت»، «نشر مطالب خلاف اسلام»، «تحریر زنان به ایستادگی در برابر احکام شرع» و «درج مقاله ای در مخالفت با حجاب به نام «حجاب، اعتقاد یا اجبار» اعلام شد. دانشجو نیوز، ۴ مرداد ماه، در این باره تاکید کرد: « صدور این احکام در حالی صورت می گیرد که در اغلب موارد بدیهی ترین حقوق متهم از جمله حق دفاع حضوری رعایت نمی شود و اکثر احکام (شامل احکام مربوط به توقیف نشریات دانشجویی) غیابی صادر می شوند. ...»

جنبش دانشجویی، به رغم همه این ترفندها، همچنان نقش تاثیر گذار و جایگاه مهم خود را در مجموعه جنبش همگانی خلق بر ضد استبداد حفظ کرده و قادر است با اتحاد عمل و هماهنگی میان طیف های نظری - سیاسی و گرایش های گوناگون نظری، به ایفای وظایف تاریخی خود ادامه دهد.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

جنبش مردمی، و زندانیان سیاسی کنونی است. اعتصاب غذای هفته های اخیر زندانیان سیاسی که در اسارتگاه های رژیم به سر می برند یادآور قهرمانی های بی مانند هزاران زندانی عقیدتی در اعتراض به رفتار وحشیانه و ضد انسانی زندانبانان در سال ۱۳۶۷ است.

امسال مردم و نیروهای آزادی خواه در شرایطی خاطره هزاران جان باخته این کشتار ضد ملی را گرامی می دارند که سران ارتجاع و کودتاچیان حاکم در تلاشند تا شرایط مشابهی را با سال های دهه ۱۳۶۰ بر میهن ما حاکم کنند. محاکمات فرمایشی شمار زیادی از نیروهای اصلاح طلب، در سالی که گذشت و همچنین نمایش اعتراضات مشمئز کننده قربانیان شکنجه در رسانه های ضدملی، زیر کنترل دستگاه های انتظامی و سرکوبگر، اعدام ها و تشدید اختناق و حاکمیت بیش از پیش ارگان انتظامی-نظامی بر حیات کشور یاد آور برنامه ها و حرکت های مشابه رژیم چهل و جنایت بر ضد دگراندیشان در دهه ۱۳۶۰ و سرانجام کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ است. اتفاقی نیست که در آن دوران نیز نیروهای دگراندیش و چپ، از جمله اعضاء و هواداران حزب توده ایران، مبارزان راه آزادی و مخالفت با استبداد و ارتجاع به "توطئه بر ضد امنیت ملی" و "ارتباط با بیگانگان" متهم می شدند و در سال گذشته نیز در بیدادگاه های فرمایشی رژیم شاهد تکرار همان سناریوی بی اعتبار و رسوا بودیم.

امروز با گذشت بیست و دو سال اسناد و مدارک جالبی در باره چگونگی سازمان دهی، سازمان دهنندگان و آمران این جنایت هولناک در دسترس افکار عمومی قرار گرفته است که کتمان این جنایت همچون گذشته برای رژیم و سران آن میسر نیست. خاطرات آیت الله منتظری، که از جمله تنها رهبران وقت جمهوری اسلامی بود که شجاعانه در مقابل فرمان قتل عام خمینی ایستاد، در کنار برخی اسناد دیگر نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که خمینی در پی شکست سیاست خفت بار و ایران بر باد ده "جنگ، جنگ تا پیروزی"، که او و دیگر سران رژیم به رغم مخالفت اکثریت مردم و نیروهای ملی و آزادی خواه بر میهن ما تحمیل کرده بودند، و نگران از عاقبت کار جمهوری اسلامی، قتل عام جمعی هزاران زندانی سیاسی را به مثابه ابزاری برای استحکام بخشیدن به موقعیت متزلزل خود و افشاندن بذر وحشت در جامعه به کار گرفتند. شماری از اعضای اصلی دولت احمدی نژاد و اشغال کنندگان پست های کلیدی انتظامی-نظامی حکومتی کنونی از سازمان دهنندگان اصلی این جنایت بودند و پایمال کردن خشن و بی سابقه رای میلیون ها ایرانی توسط این نیروها در سال گذشته در واقع ادامه همان سیاست و شیوه حکومت مداری است که به فاجعه کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ منجر گردند.

حزب ما از ماه ها پیش از فاجعه ملی با انتشار گزارش های افشا کننده بی از درون زندان ها پرده از برنامه های ارتجاع در زندان ها برداشت و کارزار گسترده بین المللی را بر ضد کشتار رژیم سازمان دهی کرد. سران رژیم در آن دوران برای سر پوش گذاشتن بر این جنایت هولناک از اعدام معدودی "تروریست" در زندان ها خبر دادند در صورتی که سازمان های حقوق بشر شمار زندانیان سیاسی قتل عام شده را بیش از پنج هزار نفر تخمین زده اند. شیوه سازماندهی این جنایت هولناک، که از دادگاه های قرون وسطایی تفتیش عقاید، یعنی از همان نوع دادگاه هایی که گالیله در مقابل آنها باید به گناه بودن عقاید علمی خود "اقرار می کرد"، نمونه برداری شده بود در عین حال نشانگر اوج ورشکستگی اخلاقی و فکری شماری جنایتکار است که ملبس به لباس "روحانیت" تنها سلاح شان در برابر فکر و منطق شلاق، داغ، درفش و طناب دار است. عملکردی که ما در ماههای اخیر شاهد تکرار آن در محاکمات فرمایشی نیروهای معترض به تقلب انتخاباتی ریاست جمهوری هستیم. ادامه

همان روش های شکنجه و آزار و اعتراف گیری در زندان های رژیم، که ما امروز بار دیگر عملکرد آن را در برخورد با نیروهای آزادی خواه و میلیون ایرانی معترض به تقلبات انتخاباتی ولی فقیه و انصار او مشاهده می کنیم نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که حیات رژیم ولایت فقیه با جنایت و سرکوب آزادی و آزادی خواهان گره خورده است و یگانه راه استمرار و ثبات آن توسل به همین شیوه های ضد مردمی است.

هم میهنان مبارز!

حزب توده ایران در کنار دیگر نیروهای مترقی و آزادی خواه صدها تن از رهبران، کادرهای برجسته و اعضاء و هواداران خود را در جریان فاجعه ملی از دست داد. در میان رهبران و کادرهای قتل عام شده حزب ما شماری از اسطوره های پایداری دوران ستم شاهی، کسانی که بیش از بیست و پنج سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه سپری کرده بودند، و تعدادی از برجسته ترین متفکران، روشنفکران، نویسندگان، و مترجمان، هنرمندان، افسران شجاع نیروهای مسلح، سندیکالیست های مبارز و نمایندگان کارگران و زحمتکشان به چشم می خورد. حزب ما در تمام دوران هشت ساله دولت اصلاحات، مکرراً یاد آور شد که سکوت در باره این فاجعه هولناک تاریخی تنها به منزله باز گذاشتن دست جنایتکاران برای ادامه جنایت است. در این دوران با وجود همه تلاش های خانواده های قربانیان فاجعه ملی، بررغم همه نامه نگاری ها و طومارها، هیچ گامی، هرچند کوچک، در زمینه روشن شدن حقایق و ابعاد این فاجعه تاریخی بر داشته نشد. وقایع تکان دهنده یورش وحشیانه نیروهای انتظامی به میلیون ها ایرانی معترض بر ضد کودتای انتخاباتی خامنه ای و شرکاء و کشتار ده ها تن از هم میهنان معترض و سپس فجایع رخ داده در شکنجه گاه های رژیم از جمله بازداشتگاه کهریزک یادآور دردناک و تلخ این واقعیت است که سکوت و بی عملی در مقابل جنایتکاران تنها به ادامه و تکرار چنین فجایعی خواهد انجامید.

حزب ما و سایر نیروهای آزادی خواه، ملی و دموکراتیک کشور وظیفه انسانی و انقلابی خود می دانند که تا روشن شدن و محاکمه مسببین این جنایت هولناک همچنان پیگیرانه به تلاش های خود در زمینه پرده دری از این توطئه شوم تاریخ سال های اخیر میهن ما ادامه دهند.

باید تلاش ها را برای شکستن توطئه سکوت در باره فاجعه ملی تشدید کرد. تشدید مبارزه و فشار برای باز کردن پرونده این جنایت و تلاش در راه روشن کردن همه ابعاد گوناگون آن، رسیدگی به خواست خانواده های قربانیان این فاجعه هولناک بی شک نقش مهم و تعیین کننده در مبارزه بی دارد که در میهن ما برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در جریان است. وظیفه اخلاقی، انسانی و تاریخی همه نیروهای ترقی خواه و مدافع آزادی است که تلاش های خود را برای تحقق این مهم تشدید کنند. امروز همچنین تلاش برای آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی بخش جدا ناپذیری از مبارزه همه نیروهای آزادی خواه و میهن دوست برای رسیدگی به فاجعه ملی، مجازات مسببان این جنایت و نقطه پایان گذاشتن بر امکان تکرار چنین فجایعی در آینده میهن ماست. ما همچنین از همه نیروهای آزادی خواه و مترقی جهان می خواهیم تا صدای اعتراض خود را بر ضد ادامه جنایات رژیم ولایت فقیه بلند کنند. باید نقاب عوام فریبی های خامنه ای-احمدی نژاد را از چهره سران خدعه و تزویر به کنار زد و ابعاد دهشتناک فاجعه ملی را هر چه روشن تر در برابر داوری وجدان مردم قرار داد تا این جنایت کم نظیر بی کیفر نماند.

درد آتشین بر خاطره تابناک هزاران مبارز اعدام شده در جریان فاجعه ملی!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

دست در دست هم بر ضد رژیم ضد مردمی و دیکتاتوری ولایت فقیه!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۹

ادامه جنبش مردمی و واقعیت های عینی...

دموکراسی نه تنها در کل جامعه، بلکه حتی در درون نیروهای سیاسی نیز به صورت یکدست جا نیفتاده است. برخلاف ادعای احمدی نژاد که: "مردم از شنیدن نام دموکراسی تهوع می گیرند!"، به جرئت می توان گفت که فرایند رشد آگاهی اجتماعی مردم به لزوم گذر از استبداد، روند ناگزیر و شتاب گیرنده ای است که دستگاه سرکوب دولت کودتا توانایی جلوگیری از آن را ندارد.

مقصود از دموکراسی در این جا، تنها شکل پارلمانی آن برای بازی و مانور سیاسی و یا در حد مرتبه های اجرای انتخابات و حفظ آرای مردم از دستبرد نیست، بلکه حیطه بسیار وسیع تری را در بر می گیرد، مانند: آزادی های فعالیت های سیاسی، اجتماعی، سندیکایی و مطبوعاتی است که با آن ها مردم در تعیین سرنوشت کشور شریک می شوند، و به طور مستقیم ناظر بر شفافیت و قانونیت عملکرد نهاد های حکومتی و بخش خصوصی می توانند باشند. باید توجه داشت که، دموکراسی و آزادی های اجتماعی مقولاتی عینی اند که در خلاء و یا تنها بر مبنای معنوی یا ذهنی ایجاد نمی شوند و پایدار نمی مانند. مهم تر آنکه، درجه اعتبار و اهمیت این مقولات در بین قشرها و طبقات اجتماعی به طور عمده متأثر از رابطه این قشرها و طبقات با تولید و ثروت مادی جامعه است. برای مثال، در زندگی روزانه طیف متنوع زحمتکشان، مخصوصاً قشرهای فرودست، آنان با چنان بی عدالتی و حق کشی بی رو به رویند که قانون شکنی و حرکات ضد دموکراتیک رژیم در شرایط مشخصی ممکن است در افق دیدگاه سیاسی آنان چشمگیر نباشد. بنابراین، حرکت جامعه به سوی دموکراسی بدون در برداشتن تغییرات بنیادی اقتصادی در راستای مطالبات مادی این قشرهای زحمتکش، در عمل با چالش های آنان ارتباط پیدا نمی کند. انسان ها به صورت گروهی زمانی به عرصه مبارزه در راه تغییرات روبنایی مانند دموکراسی و آزادی اجتماعی وارد می شوند که این مبارزه نه تنها نیاز معنوی شان را به آزادی ها تامین کند، بلکه امکان کسب حداقلی از خواسته های مادی خود را نیز در آن لمس کنند. برای مثال، وجود مطبوعات آزاد و امکان بیان آزادانه عقاید زمانی برای فرد و یا طبقه اجتماعی واقعا ملموس است که هم فرصت زمانی شوند و مطالعه آن را داشته باشد و هم سهمی از ارتقاء موقعیت اقتصادی و اجتماعی خویش و وابستگی خود را در آن بباید که شکل گروهی و وسیع تر آن را می توان در آگاهی طبقاتی مشاهده کرد. به بیان دیگر، آزادی های فردی و اجتماعی زمانی ارزشمند اند که انسان ها در مقام فرد و یا در چارچوب قشر، گروه و طبقه، در حوزه زندگی خود بتوانند از مزایا و بی آمدهای آن به لحاظ مادی بهره مند شود. مقصود از منافع مادی در اینجا فقط درآمد های مالی افراد نیست، بلکه مقولاتی را شامل می گردد که سطح زندگی انسان ها را تشکیل می دهند، مانند: امکانات درمانی، آموزش، فعالیت صنفی، تامین اجتماعی، و جز این ها.

قشرهای گوناگون زحمتکشان و حتی فقیران و فرودستان این قشرها، با وجود زندگی مشقت آور و خشونت های ناشی از فقر بی رحمانه، به موردهای نقض اصول انسانی آگاهی دارند. بر خلاف برخی از تحلیل ها درباره بافت جنبش سبز، طبقات بینابینی و روشنفکران تنها کسانی نیستند که متوجه حکومت ظالمانه رژیم کنونی اند. آنچه که برای برخی از قشرهای زحمتکشان و فرودستان در پرده می ماند، جنبه گسترده و سازمان یافته دموکراسی و آزادی در سطح اجتماعی و رابطه آن با چالش های عینی و مادی آنان در زندگی است. در کشور ما، برای برخی از قشرهای جامعه تبیین ذهنی این اصول از طریق مجراها و ارزش های مذهبی امکان پذیر بوده است، و ارتجاع به همراه رواج عمدی خرافه شدیداً این مجراها را مورد سوء استفاده قرار می دهد. در این چارچوب، تبلیغات دولت کودتا و حامیان ریز و درشت آن، بدور از واقعیت ها، و بر پایه نمادهای خیره و صدقه، ترقی زندگی مادی زحمتکشان و فرودستان را به آینده و ظهور پدیده های مافوق طبیعی موکول می کنند. در اینجا است که به اهمیت فعالیت های روشن گرانه، همه جانبه و سازمان یافته بر پایه برنامه بی اقتصادی - اجتماعی که جوابگوی خواسته های مبرم توده زحمتکشان است می توان پی برد. به عبارت دیگر، باید برای برخی از قشرهای زحمتکشان و فرودستان این آزادی ها و دموکراسی را از پرده بیرون آورد و در باره آن ها روشنگری کرد. باید توجه داشت که طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش مانند معلمان، در سال های گذشته و نیز اکنون در گیر مبارزه سختی با رژیم حاکم بوده اند، و با در نظر گرفتن سرکوب شدید فعالیت های صنفی و سیاسی، می

توان روند رشد آگاهی طبقاتی زحمتکشان را مشاهده کرد. در سال های اخیر فعالیت های خود جوش در ایجاد سندیکاهای کارگری با برخورد شدید امنیتی رو به رو گشته اند. ترس دولت کودتا از رشد سطح آگاهی، و نیروی بالقوه طبقه کارگر و زحمتکشان تا حدی است که برای زهر چشم گرفتن و جلوگیری از سازمان دهی آن ها به زیر فشار گذاشتن فعالان سندیکایی مانند منصور اسانلو، از جمله دزدیدن عروس حامله او در مترو و در خفا و به طرز وحشیانه کتک زدن او، متوسل می شود.

باید نشان داد که، برنامه ها و شعارها و صدقه های احمدی نژاد، همراه با حرکات ضد انسانی و سرکوب خشن سیاسی دولت کودتا، در هماهنگی با شطح های خرافه آمیز امثال مصباح زدی ها (که بخش عمده این شطحیات از سر وجود به چنگ آوردن میلیاردها از راه دلالی است) به هم مرتبطند و در حکم عوامل انحرافی و مرعوب کننده در مقابل با مبارزه برای کسب حقوق مبرم زحمتکشان و عدالت اجتماعی عمل می کنند. باید به توده زحمتکشان نشان داد که صحنه مبارزه مقابله آنان با گروه های مافیای اقتصادی است که تار پود آن اتحاد نامقدس سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک بغایت فاسد است که سپاه نیروی مسلط بر آن است و کشور ما را به ویرانی می کشاند. باید به زحمتکشان ارتباط بین وجود شرایط امنیتی - نظامی و آمادگی سرکوب از سوی سپاه و بسیج در اجرای خشن ترین برنامه های اقتصادی احمدی نژاد را توضیح داد. این افشاگری ها فقط در دستور عمل نیرو های سیاسی نماینده طبقه کارگر و زحمتکشان نیست، بلکه وظیفه مقطعی و ضروری آن نیروها و شخصیت های سیاسی - مذهبی یی که در تحولات اخیر در صفوف مبارزان ضد دیکتاتوری قرار گرفته اند نیز هست. واضح است که بهترین روش افشاگری در میان زحمتکشان بر پایه ارائه برنامه جایگزین اقتصادی مترقی می تواند باشد.

باید توجه داشت که، اکثریت جمعیت کشور ما را طیف وسیع زحمتکشان تشکیل می دهد. از کارگران کارخانه ها تا کارمندان، معلمان و فارغ التحصیلان بیکار همگی زیر ضربات مهلک سیاست های اقتصادی نولیبرالی و غیر مسئولانه دولت کودتا قرار دارند. به عبارت دیگر، در حالی که نیروی کار هر روز بی ارزش تر و مورد تهدید بیشتری قرار می گیرد سرمایه های عظیم غیر تولیدی انگلی از امنیت کامل برخوردارند. در ایران، به دلایل تاریخی، گرایش زیر بنای اقتصادی سرمایه داری کشور شکلی مخدوش دارد و به سمت فعالیت در واردات کالا و دلالی رانت خوارانه رشد کرده است. این روند بلافاصله بعد از عقب گرد انقلاب، هم سن و سوره سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک دولتی، باعث عقیم ماندن سرمایه داری تولیدی ملی شده است. این فرایند در طی چند سال گذشته با فعالیت های اقتصادی مافیایی سپاه پاسداران و دولت کودتایی شدت یافته است و بر خلاف لاف و گزاف های احمدی نژاد و طرفدارانش، دولت کودتا نتوانسته است حتی سطح تولید را بالا ببرد. تنها موفقیت آنها بستر سازی گسترده مالی به سوی قشر لیکارشی دیگری است که در راس آن بورژوازی بوروکراتیک نظامی، یعنی سپاه پاسداران دولت کودتا، قرار دارد. توده مردم به شکل های مختلف و درجه های متفاوت با این واقعیت ها آشنایی دارند، زیرا در زندگی روزانه با پی آمدهای بسیار منفی مادی این سیاست ها درگیر هستند. برای مثال، رشد نرخ رسمی بیکاری تا ۱۳ درصد با روندی صعودی یکی از بالاترین نرخ های بیکاری در منطقه و در جهان است. مردم ایران، مخصوصاً جوانان، این فاجعه اقتصادی را هر روزه با گوشت و پوست خود احساس می کنند. نباید بی اعتناء به این واقعیت ها تنها به انتقاد به جنبه های ضد دموکراتیک، ناکارآمدی و عقب ماندگی روبنای سیاسی رژیم بسنده کرد و باید از تجربه و اشتباهات گذشته استفاده کرد. به طور مثال، عدم خواست و توانایی اصلاح طلبان حکومتی در بسیج توده های زحمتکش و گسترش جنبش، همراه با خودداری آگاهانه آنها از انعکاس خواسته های مادی این قشرها و طبقات در برنامه های اقتصادی دولت اصلاح طلبان، نقطه ضعف پویه مبارزه با ارتجاع حاکم در کشور ما در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی بود. یکی از مثال های بارز آن دوره در این ضعف، ایجاد بازار کار انعطاف پذیر، تصویب لایحه ضد کارگری عدم شمول قانون کار و تامین اجتماعی در مورد کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر بود که قشر بزرگی از زحمتکشان را محکوم به زندگی سخت تری کرد. واضح است که، پیروی از نسخه های نولیبرالی صندوق بین المللی پول در تدوین برنامه اقتصادی، در دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، نمی توانست منعکس کننده منافع و خواسته های مبرم زحمتکشان باشد، زیرا ارکان اصلی سیاست اقتصادی دولت وقت دقیقاً به سمت نقش محوری

ادامه جنبش مردمی و واقعیت های عینی...

ناشی از این بحران به دوش زحمتکشان هستند. البته این فرایند طبیعی است، زیرا نهادها و کارگزاران "بازار بی نظارت"، بی توجه به قانون و عرف های اجتماعی، انسان را نه یک شهروند بلکه فقط یک "فرد" مصرف کننده می دانند و بر این اساس، حقوق انسان ها را نه به صورت موجودات اجتماعی، بلکه فقط به صورت مشتری ها و مصرف کنندگان به رسمیت می شناسند. محوری شدن نقش "بازار آزاد" در یک کشور به مانند ماشین برنامه ریزی شده ای است که بدون هیچ گونه مسئولیت اجتماعی و بی توجه به محیط زیست با تشدید روند کالا گرایی در راستای سوداگری و جلب مشتری هر نوع عامل مزاحم را دفع و سرکوب می کند. تصادفی نیست که کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس که در دو دهه گذشته به برکت "بازار بی نظارت" دارای رشد عظیم حساب وار کاذبی شدند، همزمان شاهد بدترین فساد اقتصادی و انجام فعالیت های ضد دموکراتیک بازار و دولت بوده اند. همین طور نیز تصادفی نیست که در این دو کشور پیشتاز نولیبرالیسم اقتصادی، خزانه دولت ها خالی شده است و جامعه با مشکلات عمیق اقتصادی - اجتماعی رو به رو گردیده است. شایان توجه است که در کشور ما نیز، با وجود شرایط و سطح رشد متفاوت، می بینیم که حتی انجام شکل ناقص و مخدوش محوری کردن نقش "بازار بی نظارت" نیز به بهانه کوچک سازی دولت منجر به شانه خالی کردن دولت از برنامه های کلان شده است، و در چند سال گذشته رشد اقتصادی بدون توسعه، در انتها به چپاول و هدر رفتن ثروت ملی انجامیده است. در کشور ما نیز خزانه دولت با کسر بودجه ۱۲۷ میلیارد دلاری رو به رو است و وام گرفتن های بی ضمانت و غیر تولیدی بخش خصوصی بانک های کشور را با خطر جدی رو به رو ساخته است. از این روی، بدرستی می توان به این نتیجه رسید که در همه جا اشاعه نقش محوری بازار منجر به ویرانی اقتصاد و ضربات عمیق بر نهاد های سیاسی و اجتماعی می شود و فقط وسیله ای است در کسب ما فوق سود و ثروت اندوزی هر چه بیشتر. واقعیت ها به تنهایی نشان می دهد که کارنامه این الگوی اقتصادی مردود و برای کشورمان غیر قابل استفاده است.

بنابراین، در راستای ارتقاء جنبش مردمی، بایست نفی کامل نولیبرالیسم اقتصادی را همراه با ارائه یک برنامه اقتصادی ملی که بتواند در مرحله گذر به دموکراسی ضامن تغییرات بنیادی اقتصادی - اجتماعی شود در دستور کار قرار داد. این به معنی محو کامل بازار و دولتی کردن و کنترل مرکزی تمامی شئون اقتصادی نیست. بلکه آنچه که ضروری است حذف اقتدار "بازار بی نظارت" و تسلط سرمایه داری تجاری غیر تولیدی است که به صورت انگلی همهانگ با بورژوازی بوروکراتیک دولتی در ایران عمل می کند. ارتقاء و تقویت نقش بنیادی دولت و نهادهای دموکراتیک ملی در حکم محور اصلی هدایت کننده راهبرد لازم در راستای گذار و بازسازی کشور است. پارامتر اساسی در این مرحله، تنظیم سیاست های کلان ملی در راستای توسعه اقتصادی - اجتماعی می تواند باشد، و این امر ناگزیر تنها با سرمایه گذاری گسترده و مستمر بخش عمومی امکان پذیر است که می تواند سرمایه های تولیدی خصوصی را در این مسیر جذب و به سود مصالح ملی هدایت کند. نباید با رجوع به کارنامه سیاه و تاریخچه معاصر حکومت و دولت در ایران، نقش و امکان عملکرد مثبت، ترقی خواهانه و دموکراتیک آن را به طور مکانیکی نفی کرد. تاریخ معاصر در بسیاری از کشور های جهان نشان دهنده نقش بارز و سازنده دولت در سرمایه گذاری و سازندگی است. برای مثال، باز سازی اروپا بعد از ویرانی های جنگ جهانی دوم از طریق برنامه ریزی مرکزی و سرمایه گذاری های گسترده دولت ها امکان پذیر شد.

از سوی دیگر نیز مطلق کردن نقش دولت و مالکیت دولتی در شرایط کنونی به عنوان تنها راه برون رفت از مشکلات اقتصادی - اجتماعی واکنش اشتباه و ذهن گرایانه در مقابل زورگویی سرمایه داری و نفوذ امپریالیسم است. این برخورد، همراه با عدم درک شرایط کشورمان، نقش تاریخی و نیروی بالقوه بخش هایی از سرمایه داری تولیدی ملی را نفی می کند. در مجموع، این نوع برخورد های صرفاً ایدئولوژیک، چه از راست و چه از "چپ" به نقش بازار و یا دولت در عرصه مسائل عینی اقتصادی، بدور از بهره گیری از تجربه تاریخ معاصر است و هیچ گونه نتیجه عملی و مثبتی را به همراه نخواهد داشت. واقعیت موجود این است که، برخورد اراده گرایانه و صرفاً ایدئولوژیک با اقتصاد مبتنی بر سرمایه در ایران، به منظور جایگزینی زیر پایه اقتصادی کشور در مرحله کنونی، به دلیل

داشتن "بازار آزاد" و در تضاد با منافع قشرهای زحمتکش، و در کل به نفع سرمایه های کلان جهت گیری شده بود. "کوچک سازی دولت" و ایجاد "بازار آزاد"، همراه با حداقل موازین نظارت بر عملکرد سرمایه خصوصی، آزاد سازی قیمت ها، ایجاد بازار کار انعطاف پذیر، حذف برنامه ریزی مرکزی مَدون دولت، و محول کردن تمام شئون اقتصادی به قانون مقدس بازار یعنی "عرضه و تقاضا"، حذف یارانه ها به همراه حداقل کمک های اجتماعی از طریق بخش عمومی را می توان به اختصار از ارکان اصلی نولیبرالیسم اقتصادی برشمرد. جالب توجه است که، بر خلاف ژست های ضد سرمایه داری احمدی نژاد، دولت او به پشتیبانی مستقیم ولایت فقیه، با تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی، فعالانه اقتصاد کشورمان را، هر چند به شکل مخدوش، بر پایه نولیبرالیسم اقتصادی با خشن ترین برنامه های اقتصادی به ویرانی کشانده است. این در حالی است که این الگوی اقتصادی به دلیل پی آمدهای بسیار منفی آن، مخصوصاً در کشور های در حال رشد، کاملاً آبرو باخته است و کشور هایی مانند برزیل، هند و حتی برخی از کشورهای "گروه ۷" با مردود شمردن نقش محوری "بازار آزاد"، به سمت برنامه ریزی های مبتنی بر رهنمودهای "کینز" و حتی سرمایه گذاری مستقیم دولتی، در حرکت هستند. نیروها و شخصیت های دخیل در جنبش مردمی باید تجربیات جهانی در مورد نولیبرالیسم اقتصادی و پی آمدهای ادامه شکل مخدوش آن به وسیله احمدی نژاد، و مخصوصاً عکس العمل توده های زحمتکش کشورمان در مورد سیاست های اقتصادی اشتباه اصلاح طلبان حکومتی را دقیقاً مد نظر قرار دهند. باید توجه داشت که، بر خلاف درک اشتباه برخی از روشنفکران دوره اصلاح طلبی، سپردن شئون اصلی اقتصادی به "بازار آزاد" نه تنها باعث شکوفایی دموکراسی و آزادی اجتماعی نمی شود، بلکه دقیقاً بر خلاف آن عمل می کند، و بنابراین، نباید "بازار آزاد" را همچون نوشداروی زهر مشکلات اقتصادی - سیاسی ارائه کرد. این ادعا که: خصوصی سازی و رقابت بازار آزاد تنها وسیله مبارزه با فساد اقتصادی است، و اینکه عدم اجرای شکل ناب "بازار آزاد" در دو دهه گذشته باعث رشد این فساد شده است، مباحثی انحرافی اند. زیرا در اکثر کشورهای در حال رشد تجویز شکل کامل تر "بازار آزاد" نه تنها کمکی به نهادینه شدن قوانین، آزادی و دموکراسی نکرده است، بلکه عمدتاً به قوی تر شدن یا به قدرت رسیدن اولیگارش فاسد منجر شده است. از مثال های بارز در این مورد می توان به رژیم های دیکتاتوری ضد انسانی - نظامی آمریکای لاتین در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مخصوصاً دوران دیکتاتوری پینوشه در شیلی، اشاره کرد که این کشور را - به کمک آمریکا و انگلیس - به اولین آزمایشگاه ضد انسانی اعمال برنامه های نولیبرالیسم اقتصادی تبدیل کرده بود. همین طور بعد از فروپاشی شوروی، می توان به پیدایش اولیگارش فاسد و ضد دموکراتیک باندهای حواشی یلتسین و پوتین اشاره کرد، که به برکت خصوصی سازی بر پایه سیاست های موسوم به "شوگ اقتصادی"، به ثروت های نجومی دست یافتند، در عوض، ساختار اقتصادی ضعیف و فاسدی را به جا گذاشتند. به این مجموعه می توان سقوط اقتصاد "بیرهای جنوب شرقی" آسیا را نیز اضافه کرد. در تمام این موارد، نولیبرالیسم اقتصادی به ثروت اندوزی کلان قشری بسیار کوچک به بهای به تحلیل رفتن، و حتی سرکوب، فعالیت های صنفی، گسترش فقر، قربانی کردن اقتصاد کشور به دست سرمایه های مالی فراملی و پس رفت روبنای سیاسی منجر شده است. مثال بارز دیگری از پی آمدهای نقش "بازار بی نظارت" (آزاد) را در کشور های پیشرفته سرمایه داری می توان دید که اعمال سیاست نولیبرالیستی اقتصادی طی بیش از دو دهه به تحلیل رفتن نهادهای دموکراتیک، مانند نهاد های قانونگذاری از جمله پارلمان ها و اتحادیه های کارگری منجر شده است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری محدود کردن نقش دولت و حذف قوانین ناظر بر بازار باعث تمرکز قدرت در دست سرمایه داری مالی و رشد سرطان وار فساد اقتصادی شده است. طی دو دهه گذشته، حتی پایه ای ترین قوانین حقوقی و بانکداری نظام سرمایه داری به سهولت و به صورتی عریان زیر پا گذاشته شد، و این به نوبه خود باعث ظهور قانون شکنانه ترین شکل های انحصارات مالی غول پیکر گردیده است که حتی دولت های "گروه ۷" قادر به کنترل نفوذ بسیار منفی این انحصارات نیستند. در انتها، این شکل باز گشایی اقتصاد بر محور "بازار بی نظارت" و "جهانی شدن"، بسیاری از کشورها را با ورشکستگی رو به رو ساخته است. با اینهمه، هنوز هم نمایندگان و مدافعان سیاسی "بازار" بدون کمترین شرم و مشروعیت دموکراتیک و احساس مسئولیت در قبال مردم، در صدد انتقال خسارت های

ادامه جنبش مردمی و واقعیت های عینی...

واقعیت های موجود اقتصاد کشور نمی تواند در دستور کار بازسازی اقتصادی کشورمان در دوره گذار به دموکراسی قرار گیرد. این به معنی نفی امکان اجرای برنامه های مترقی در راستای تحولات بنیادی نیست، بلکه بر آمده از شرایط عینی داخلی و خارجی و بافت کنونی طبقاتی جامعه و ترکیب نیروهای سیاسی شرکت کننده در مرحله تحولات ملی - دموکراتیک کشور ما است. در حال حاضر، بایستی مبارزه قاطعانه همه جانبه در بسیج قشرهای مختلف زحمتکشان در مقابله با اقتدار سرمایه های کلان غیر تولیدی بر شئون اصلی اقتصاد، و نفی سیاست های نولیبرالیستی که شکل مخدوش آن به وسیله احمدی نژاد و سپاه دنبال می شود در دستور کار جنبش مردمی قرار گیرد.

مهم اینست که کل نیروهای مولده، یعنی توان و نیروی محرکه رشد اقتصادی کشور که متشکل از بخش دولتی و تعاونی و خصوصی است، هدفمندانه در جهت برآوردن نیازهای مبرم و توسعه پایدار اقتصادی کشور سازمان داده شود و نه لزوماً در جهت سوداگری این یا آن قشر و محفل اقتصادی. به عبارت دیگر، یک برنامه اقتصاد ملی باید بر پایه استفاده از سرمایه خصوصی در خدمت سیاست های کلان توسعه کشور باشد، و نه برعکس. نمی توان بازسازی اقتصادی - اجتماعی کشورمان را با عقیم کردن نقش محوری بخش عمومی به عهده بخش خصوصی گذاشت و نقش دولت را تا حد "دیکتاتور مُصلح" حامی سرمایه های خصوصی تقلیل داد. در این مورد باید توجه داشت که به قدرت رسیدن احمدی نژاد و عدم توانایی مقابله اصلاح طلبان حکومتی با تبلیغات و ادعاهای پوپولیستی او و نیز روند سریع تمرکز قدرت اقتصادی - نظامی سپاه، تبلور نهایی اتخاذ روش های غلط اقتصادی مبتنی بر بی اعتنائی به منافع زحمتکشان در جهت اجرای نسخه های صندوق بین المللی پول بود. بنابراین، یکی از وظایف مبرم جنبش در مرحله کنونی تعریف و تغییر جایگاه دولت و نقش سرمایه خصوصی در نزد افکار عمومی کشور مان است.

ترکیب نیرو های شرکت کننده در یک جبهه وسیع و مبارزه آن در دفاع از دموکراسی، مسلماً بدون تضادهای درونی و پیچ و خم های تند نخواهد بود. ریشه بسیاری از این تضادها به منافع مادی طبقات و قشرهای شرکت کننده در جنبش مربوط می شود. این فرایند عینی و گریز ناپذیری است که انکار آن در بدترین وجه تظاهر و فرصت طلبی است و در بهترین وجه ذهن گریزی پیوده است. آنچه که مهم است تشخیص تضادها و عوامل اصلی و فرعی و مخصوصاً درک نکات مشترکی است که می تواند تعیین کننده سیاست های اتحادها در مرحله تغییرات بنیادی و گذار به دموکراسی و آزادی باشد. تضادهای طبقاتی را نمی توان بنا به مصلحت تعطیل کرد و به فراموشی سپرد، ولی می توان شدت مبارزه طبقاتی را بر حسب شرایط مقطعی و تشخیص عوامل اصلی در اتخاذ سیاست های مشترک ملی بر ضد دیکتاتوری حاکم تعیین کرد. باید توجه داشت که، در صورت عدم شکل گیری اتحادهای وسیع بر ضد دیکتاتوری و در غیاب عملکرد هوشمندانه نیروها و شخصیت های سیاسی کشور در ایجاد چنین اتحادهایی، در مقابل نفوذ و عملکرد اقتصادی - نظامی امپریالیسم و انحصارهای چندملیتی به تضاد و عامل اصلی فعل و انفعالات کشورمان تبدیل خواهد شد. تاریخ ایران و منطقه مملو از اشتباهات طیف های گوناگون نیروهای سیاسی است که به علت عدم درک و تمایز بین تضادهای اصلی و فرعی، داخلی و خارجی، در نهایت، ابتکار عمل را به امپریالیسم و نیروهای هم پیمان با عوامل ارگان های امپریالیستی سپردند. این نکته بسیار حساس مهمی است، زیرا که بر خلاف ادعاهای خامنه ای و تبلیغات کر کننده دولت کودتا، در مرحله کنونی تهدید و دست اندازی نیروی خارجی، هر چند خطرناک، ولی در مقطع کنونی تضاد اصلی و عامل تعیین کننده در مبارزات مردم کشورمان نیست. بلکه تضاد اصلی، تضاد اکثریت قشرها و طبقات جامعه ایران با رونیای سیاسی دیکتاتوری و زیربنای اقتصادی بغایت ضد ملی آن است. واضح است که این تضاد اشتی ناپذیر بین مردم و دیکتاتوری حاکم، جامعه ما را به تحرك در آورده است و بنا بر دیالکتیک حرکت هر چیزی تحولات آن نیز مرحله ای خواهد بود و اولین مرحله طرد رژیم ولایی و گذر به مرحله دموکراتیک ملی است. به گفته لنین: "زندگی واقعی، تاریخ واقعی در خود همان گرایش های مختلف را که در زندگی و تکامل طبیعت وجود دارد را در بر می گیرد، یعنی تغییر تدریجی و آرام و جهش سریع به همراه گسست در تداوم." این همانا قانونمندی روند "تغییرات کمی" است که گذشته از سرعت و یا کندی آن، در انتها بعد از گذر از حد معینی منجر به "تغییر کیفی" می شود. این قانون در تکامل طبیعت و همین طور در جامعه انسانی صادق است، ولی در مورد دومی، کار فعالانه

سیاسی است که بر پایه تضادهای اجتماعی جهت و سرعت تغییرات کمی را تعیین می کند. در اینجا انحراف ضد دیالکتیکی در تحلیل فعالیت سیاسی به دو شکل بروز می کند. از یک سو گرایش طیف راست و محافظه کاران، که تکامل اجتماعی را به تغییرات تدریجی و رفرمیستی بدون جهش کیفی محدود می کنند، که مثال بارز آن اصرار به کار سیاسی از بالا، بی اعتنا به زحمتکشان و محدود به رفم های رونیایی به منظور اصلاح استبداد رژیم بدون نفی ولایت فقیه در دوره اصلاح طلبی بود که سر انجام توانست باعث جهش جامعه بشود. از سوی دیگر برخورد آنارشیستی و ماجراجویی چپ نما، که مسئله جهش را مطلق می کند و رفورم و فاز تغییرات کمی را بی اهمیت و آن را در حکم سازش طبقاتی تلقی می کند. این انحراف چپ روانه ضد دیالکتیک، تدارک و کار توده ای و سازمان دهی در راستای ایجاد تغییرات کمی بر پایه بسیج نیرو های مختلف و ایجاد جبهه وسیع را رد می کند، و از مارکسیسم در مورد جهش یا تغییر انقلابی درکی ناقص و احساسی دارد. تئوری بافی و فعالیت های منفرد جدا از مردم جریانات مانوئیستی و چریکی در بخشی از طیف چپ دوران قبل انقلاب بهمین، مثال بارز این نوع انحراف در جریان های سیاسی کشورمان است. در مقابل، عملکرد موثر و متحدانه نیروهای ضد تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی نشان دهنده نمونه بسیار موفق درک و تشخیص تضادهای اصلی و دیالکتیک تغییرات اجتماعی است که با رهبری هوشمندانه ای در تدارک جبهه وسیع ملی متشکل از قشرهای مختلف، از سیاه و سفید، ملی و چپ تا مذهبی و لیبرال، که در نهایت توانست این کشور را پیرامون هدف واحد "گذر از تبعیض نژادی به دموکراسی" به مرحله کیفی مترقی تری جهش دهد.

بار دیگر در کشورمان تاریخ در حال تکرار شدن است، و تضاد اصلی در ابتدا در درون کشور است که این همانا مبارزه ترقی با ارتجاع، یا به عبارتی دیگر، مبارزه نو با کهنه است، که در حال حاضر عامل اصلی و تعیین کننده است. بار دیگر عملکرد نیروهای سیاسی، جسارت و درک آنها در مورد لزوم مرحله گذر به دموکراسی و مخصوصاً رابطه تنگاتنگ آن با تغییرات بنیادی اقتصادی - اجتماعی نقطه عطف تعیین کننده در جهش آینده کشورمان است.

از هم اکنون، به منظور شدت بخشیدن به تفرقه افکنی، با برجسته کردن تضاد های طبقاتی، ما شاهد فعالیت های تبلیغاتی و اطلاعاتی دولت کودتا و سپاه از طریق دامن زدن به بحث های انحرافی به ظاهر هواخواه عدالت و زحمتکشان در سایت ها و وبلاگ های چپ نما هستیم، ولی این جنبش می تواند و وظیفه تاریخی آن در این مرحله است که بر این مشکلات پیروز شود. در این راستا، نیروهای سیاسی چپ با سازمان دهی سیاسی طبقه کارگر، به منظور دفاع از حقوق تمام زحمتکشان و مبارزه بر ضد امپریالیسم، در ارتقاء جنبش و ایجاد جبهه وسیع تلاش خواهند کرد. از سوی دیگر، تجربه نزدیک به شش دهه ستم شاهی و سرکوبگری ارتجاع تاریک اندیش ولایی نشان می دهد که، فقط در آینده ای روشن و در امان از سرکوب، شکنجه و حذف فیزیکی می توان به شکل فعال و خلاقانه در راستای سوسیالیسم، منافع زحمتکشان و عدالت اجتماعی مبارزه کرد. سیر تکامل تاریخ جوامع بشری و تجربه دوران معاصر دیگر کشورها مانند آمریکای جنوبی - بعد از خونتاهای نظامی - و یا آفریقای جنوبی - بعد از تبعیض نژادی - موید این واقعیت است که گذر از استبداد، پیش زمینه لازم تحول نیروهای مولده و مبارزه سیاسی سازمان یافته توده زحمتکشان با مناسبات تولیدی ناعادلانه سرمایه داری است.

همین طور، طیف های دیگر از نیروها و شخصیت های مبارز در جنبش باید بدقت توجه داشته باشند که محدود کردن مبارزه به برخی تغییرات رونیایی و بی توجهی به خواسته های زحمتکشان و حذف نیروهای سیاسی شان در مبارزه با استبداد، تکرار اشتباه مهلکی است که عواقب فاجعه بارتر آن گریبان گیر تمامی طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی کشورمان خواهد شد. ارتجاع حاکم در چارچوب جو سرکوب امنیتی - نظامی، ماجراجویی بین المللی، فاجعه اقتصادی و تشدید فقر و بدبختی، با تکیه بر قشرهای کمین، و یا به قول مهدی کروبی با تربیت لشکری از شعبان بی مخ ها، کشور ما را به سوی پرتگاه خطرناکی می کشاند. تنها اتحاد عمل هوشیارانه نیروهای سیاسی در یک جبهه وسیع بر ضد استبداد می تواند کشور ما را به مرحله بی مترقی تر و آینده بی بهتر رهبری کند.

رژیم سرکوب و سانسور، و “روز خبرنگار”

به مناسبت روزی که مقامات رژیم آن را “روز خبرنگار” نامیده اند، در هفته گذشته، بهانه ای شد تا مقامات حکومتی رژیم ولایت فقیهه نقطه نظرات خویش در این باره را دیگر بار در معرض افکار عمومی قرار دهند. این روز به مناسبت کشته شدن محمود صارمی - خبرنگار ایرانی که طی حمله طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف به همراه چند دیپلمات دیگر ایرانی به قتل رسید - نام گذاری گردیده است. همان طور که انتظار می رفت، در صحبت های مقامات سیاسی هیچ گونه اشاره ای به مسئله مطبوعات و آزادی مطبوعات نگردید، و بحث های آنان به درگیری های جناحی شان، یا خطرانی که از سوی مطبوعات آزاد و مستقل تهدید شان می کند، محدود گردید. هراس از مطبوعات آزاد و روزنامه نگاری که در این عرصه به وظیفه روشننگری عمل کرده و می کنند، چنان ذهن سرکوب گران را به خود مشغول داشته که حتی به حادثه ای که پس زمینه نام گذاری چنین روزی بوده است هیچ اشاره عمده ای - جز اشاره ای محدود و گذرا و از سر تصادف - نکردند. اقدامات دامنشانه طالبان در افغانستان روی دیگر سکه ای است که ما آن را در جمهوری اسلامی شاهد هستیم. آن چیزی که در مزار شریف اتفاق افتاد انعکاس اختلاف خونین دو نیروی ضد بشری و ضد آزادی خواهی برای بسط و سیطره بربریت کامل بود و هست. نگاهی به سخنان کسانی که در عرصه سیاست گذاری های جاری نقش کلیدی را دارند ما را به روشن کردن این بحث کمک می کند.

احمدی نژاد در قسمتی از سخنرانی اش به همین مناسبت، در اشاره به خارج شدن تعداد زیادی از روزنامه نگاران و امکان بازگشت آنها به کشور، گفت: “هر ایرانی هر کجای دنیا که باشد هر لحظه می تواند به وطن خود بیاید و در وطن خود حضور پیدا کند و نمی توان مانع رفت و آمد آنها به وطن شان شد” (ایسنا، ۱۶ مرداد).

وی در ادامه سخنانش، با همان سیاست های ریاکارانه که اکنون تأثیرش را مدت هاست از دست داده، گفت: “من قبول ندارم که اگر نویسنده ای یک مقاله نوشت و تعدی کرد، فوراً با آن برخورد شود و به هر قیمتی که شده آن را محکوم کنند. من به صراحت می گویم که این را قبول ندارم. در این چهار پنجسال فکر می کنم که ما شاهد بیشترین نقد و انتقاد و حتی تخریب علیه دولت بوده ایم و من اینجا اعلام می کنم که هر دستگاهی در هر جایی از هر خبرنگاری طرح شکایت کرده از طرف دولت شکایتش را پس بگیرد.” احمدی نژاد در حالی این سخنان را بیان کرد که در بین زندانیان اعتصابی اوین چند نفر روزنامه نگار وجود دارد که در عرصه مطبوعات قلم می زنند و به دنبال کودتای انتخاباتی که وی را برای بار دوم به مردم تحمیل کرد، دستگیر شده اند. چرا احمدی نژاد به جای دعوت از خبرنگاران و روزنامه نگاران که بالاجبار جلای وطن کرده اند، هیچ گونه ای اشاره ای به روزنامه نگاران زندانی نکرد؟ احمدی نژاد بعید است که نداند جرم این زندانیان، نوشتن مقالات و خبرهایی بوده که وی و همفکرانش را مورد نقد و بررسی قرار داده است. البته از دید احمدی نژاد و همفکرانش این روزنامه نگاران آزاده، جزو همان توده های میلیونی هستند که وی “خس و خاشاک” شان نامید. آن چیزی که احمدی نژاد در سخنانش با نام دفاع از روزنامه نگاران مطرح کرد، در واقع ادامه همان اختلافات جناحی بود، و دفاع او بیشتر معطوف به جیره خواران حامی اش در روزنامه هایی بود که از وی حمایت می کنند نه از توده های مردم. همین چند روز پیش همگان شاهد محکومیت بدراسادات مفیدی به شش سال حبس و پنج سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی بودند. آیا احمدی نژاد نسبت به این حکم اعتراضی دارد؟ ضدیت با روزنامه نگاری و قلم زنان محدود به احمدی نژاد نیست، و دیگر فعالان سیاسی طرفدار سرکوب نیز اظهاراتی مشابه را ایراد کرده اند.

اعضای حزب موفتله اسلامی، در یک مصاحبه مطبوعاتی، هر آنچه در توان داشتند به ضد روزنامه نگاران و مطبوعات آزاد ایراد کردند. نبی حبیبی، دبیر کل این حزب، در قسمتی از سخنانش، با اشاره به سوالاتی در مورد جایگاه خبرنگاران در رژیم ولایت فقیهه، گفت: “در این جلسه برخی دوستان ما طوری حرف می زنند که گویی در کل جمهوری اسلامی حتی یک

خبرنگار بد هم نداشته ایم و گویا روزنامه ای با مطرح کردن مواضع دشمنان وجود نداشته است” (ایسنا، ۱۶ مرداد).

وی در اشاره به کشمکش های انتخاباتی و اتفاقات بعد از آن، گفت: “چرا برخی از رسانه ها نسبت به بحث بازشماری، پافشاری نداشتند و اجازه دادند موضوع دروغ و شیطنت آمیز تقلب در انتخابات جا بیفتد، بنا بر این می توان گفت آن دسته از خبرنگاران که در این مسیر کوتاهی کرده اند، مقصودند. حال ما حق نداریم از این خبرنگاران و روزنامه نگاران که یک دروغ مسلم تاریخی را جا انداختند انتقاد کنیم؟”

نبی حبیبی لبه تیز حملات را متوجه اهالی مطبوعات کرد آن هم به این بهانه که در جریان کودتای انتخاباتی، روزنامه نگاران بر طبل تقلب در انتخابات کوبیده اند. ما در طول حیات این رژیم بارها و بارها شاهد اعمال سرکوب گرانه مشابه در مورد روزنامه نگاران بوده ایم. باید پرسید که، اگر این بار بهانه انتخابات بوده است دلیل تعطیلی فله ای مطبوعات در بعد از دوم خرداد، به فرمان مستقیم خامنه ای، را چگونه می خواهید توجیه کنید؟ مردم ما به خوبی به یاد می آورند که در آن زمان به یکباره تعداد زیادی از مطبوعات را توقیف کردند و بسیاری از روزنامه نگاران سر از زندان اوین درآوردند. آن زمان نه بحث انتخابات بود و نه بحث تقلب. نبی حبیبی به خوبی می داند که سرکوب روزنامه نگاران یک شیوه ثابت در رژیم ولایت فقیهه است و ربطی به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ندارد.

حمید رضا ترقی هم نیز در سخنانی در اشاره به همین روز، و با این توضیح که روزنامه نگاران خارج شده از ایران خیانت کارانی هستند که به دامن بیگانه پناه برده اند، گفت: “اگر خبرنگارها مثل زنبور عسل باشند روی خوبی ها می نشینند ولی برخی خبرنگاران مثل مگس روی زخم ها می نشینند، حال من نمی گویم زخم ها را بیان نکنیم بحث ما این است که انتقال اخبار به دشمن که در برگیرنده ضعف نظام است یک خیانت محسوب می شود و برخی اوقات اطلاعات ناموسی یک نظام را به بیرون منتقل می کنند.”

ترقی در حالی این سخنان را بیان می کند که همگان شاهد بودند به دنبال توقیف مطبوعات و سرکوب روزنامه نگاران و به زندان افکندن، یا در بهترین حالت، بیکاری و محروم کردن اکثر آنان از فعالیت های مطبوعاتی که در مواردی این محرومیت ۲۰ ساله هم بوده است، وضعیتی را به وجود آورده است که ما اکنون شاهد آن هستیم. اگر کسی در این میان خیانت کار باشد، ترقی و همفکرانش اند که باعث شدند چنین سرمایه هایی از کشور خارج شوند تا آنان بتوانند به راحتی به سرکوب و چپاول خود ادامه دهند.

این دشمنان از دید ترقی باید همان توده های میلیونی بی باشند که پس از سی سال حکومت رژیم ولایت فقیهه می خواهند بدانند چه کسانی ثروت های ملی را غارت می کنند؟ می خواهند بدانند که دلایل فقر و رنج و محنت آنان چیست؟ این دشمنان، همان توده های میلیونی بی هستند که خواهان یک جامعه عاری از خشونت و موظف به احترام به حقوق انسان ها ست. این دشمنان، همان توده های میلیونی بی هستند که با استفاده از مطبوعات آزاد و خبرنگاران و روزنامه نگاران مردمی خواستار اعمال نظارت بر عملکرد کسانی اند که نماینده شان در مجلس اند، رئیس جمهور، رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه شان هستند. این دشمنان، همان توده های میلیونی اند که از طریق مطبوعات آزاد می خواهند اطمینان حاصل کنند که در زندان ها شکنجه و تجاوز جنسی صورت نمی گیرد، اعدام های دسته جمعی و سنگسار و دیگر اعمال وحشیانه صورت نمی گیرد. این توده ها می خواهند بدانند در صورت وقوع چنین فجایی این موارد جزو اسرار نظام باقی نمی ماند و بلافاصله افشا و از وقوع آنها به شدت جلوگیری می شود.

انبار لویی، یکی دیگر از اعضای موفتله، گفت: “قانون مطبوعات در عرصه رسانه ها رژیم حقوقی را تعریف کرده است. در این قانون آمده اهانت نکنید، دروغ نگویید و به دنبال تشویش اذهان عمومی نباشید حال با این شرایط هر چه می خواهید بنویسید. بنا بر این رسانه هایی که تاکنون بسته شده اند خلاف این جهت را رفته اند.”

اگر همین سخن انبار لویی را بخوایم ملاک قرار دهیم، باید از ایشان خواست تا به روزنامه متعلق به خودشان، یعنی “رسالت”، و دیگر روزنامه های مجاز همچون “کیهان”، “برادر حسین”، “روزنامه جوان”، متعلق به سپاه پاسداران، و جز این ها، نظری بیفکنند تا متوجه شود کمتر شماره ای از این روزنامه ها را می توان یافت که خالی از مطالب اهانت آمیز، اخبار دروغ و تهمت و افترا به دیگران باشد. بیشتر مطالب تمامی روزنامه های نام برده

ادامه شصت و پنجمین سالگرد ...

بیانیه مشترک

برضد حکومت دین سالار و مداخله
امپریالیستی در ایران

بیانیه حزب توده ایران و حزب کمونیست بریتانیا
۱۶ اوت ۲۰۱۰ (۲۵ مرداد ۸۹)

نمایندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران و رهبری حزب کمونیست بریتانیا در روزهای ۱۴ و ۱۵ اوت (۲۳ و ۲۴ مرداد) برای بررسی و تبادل نظر درباره وضعیت سیاسی ایران با یکدیگر دیدار و گفتگو کردند.

گفتگوهای دو طرف حول وخیم تر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران و به ویژه شرایط دشوار تحمیل شده بر زندانیان سیاسی متمرکز بود. پیامد این وضعیت، اعتصاب غذای اخیر ۱۷ زندانی سیاسی در اعتراض به بدرفتاری با آنها و نیز تصمیم رژیم به محاکمه منصور اسالو رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه پیش از سر آمدن مدت محکومیت کنونی اش است. اسالو از ژوئیه سال ۲۰۰۷ (تیر ۸۶) تا کنون به اتهام‌های واهی در زندان به سر می‌برد. او از لحاظ سلامت جسمانی در وضعیت نامساعدی قرار دارد و پزشکی که او را معاینه کرده‌اند معتقدند که او بیمارتر از آن است که بتواند در زندان بماند و باید در بیمارستان بستری شود. با وجود این، هفته گذشته اسالو را به یک سال دیگر حبس در زندان محکوم کردند.

حزب توده ایران و حزب کمونیست بریتانیا بر سر تدارک و اجرای یک رشته فعالیت‌های هماهنگ برای همبستگی با قربانیان اقدام‌های سرکوبگرانه رژیم ایران توافق کردند. دو طرف حمایت خود را از مبارزه مردمی کنونی در راه حقوق بشر، عدالت، دموکراسی و صلح، و پایان دادن به حکومت دین سالار در ایران اعلام کردند. دو حزب خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی ایران، رعایت همه کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار (ILO) در مورد حقوق کار و کارگران از سوی رژیم ایران، و احترام کامل رژیم ایران به منشور سازمان ملل متحد و کنوانسیون حقوق بشر سازمان ملل شدند که ایران جزو امضا کنندگان آن است.

دو حزب همچنین موضع شجاعانه جنبش زنان ایران را در پیکار کنونی برای افزایش ستم‌هایی که بر زنان می‌رود و نیز فعالیت این جنبش در راه یک آینده دموکراتیک و برابر حقوق را ستودند. دو طرف نگرانی شدید خود را درباره رفتار دولت اسلامی ایران با زنان اعلام کردند و تبعیض فراگیر علیه زنان در زمینه اشتغال و در همه جنبه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محکوم کردند.

حزب کمونیست بریتانیا و حزب توده ایران مجازات‌های بربرمنشانه اعمال شده بر قربانیان دستگاه حقوقی و قضایی ایران، از جمله سنگسار کردن متهمان به روابط نامشروع و قطع عضو در ازای جرم‌های کوچک را قاطعانه محکوم می‌کنند. دو حزب خواستار پایان دادن به هر گونه تبعیض علیه زنان و توقف فوری اعدام‌ها و شکنجه‌های قرون وسطایی و وحشیانه شدند.

دو حزب همچنین بر مخالفت تام و صریح خود با هر گونه دخالت خارجی در ایران تحت هر بهانه‌ای تأکید کردند، و اعلام کردند که چنین ماجراجویی‌هایی فقط به تقویت رژیم دین سالار و ادامه حکومت سرکوبگرانه‌اش کمک خواهد کرد. همین وضع هم‌اکنون نیز در ارتباط با تحریم‌های اخیر تحمیل شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود. رژیم ایران از تحریم‌ها به عنوان بهانه‌ای برای ایجاد فشار بر مخالفان استفاده می‌کند، و مخالفان را عامل شرایط ناپایدار کشور معرفی می‌کند.

حزب توده ایران و حزب کمونیست بریتانیا بر این امر تأکید کردند که مسیر آینده تحولات سیاسی در ایران فقط توسط خود مردم ایران می‌تواند و باید تعیین شود. نه دیکتاتوری دین سالار و نه مداخله قدرت‌های خارجی نباید نقشی در تعیین آینده کشور داشته باشند.

یتیم‌ها آن قدر زیاد بود که غذای کافی برای بقای همه وجود نداشت. ما برای یک لقمه غذا دائم با هم در حال جنگ بودیم، و گاهی فقط برای یک تکه نان و گوشت. در نهایت، قوی ترها ماندند و ضعیف‌ترها بر اثر گرسنگی و سرمای زمستان جان باختند. به لطف بخت زیاد و همتی والا، کاواموتو بالاخره یک کار دائم پیدا کرد و به نظر می‌آمد که کم‌کم خاطرات تلخ هیروشیما را به دست گذر زمان می‌سپرد. اما زمانی که تصمیم به ازدواج با خانمی گرفت که دوستش داشت، بار دیگر آنچه در جریان انفجار اتمی بر سرش آمده بود گریبانگیرش شد. کاواموتو به یاد می‌آورد که چطور عاشق شده بود؛ می‌گوید به احترام سنت‌های ژاپنی، "به خانه دختری که دوستش داشتم رفتم و از پدر و مادرش اجازه خواستم با دخترشان ازدواج کنم." اما آنچه از آن می‌ترسید بر سرش آمد. پدر و مادر دختر به این عنوان که ممکن است به علت قرار گرفتن او در معرض تابش‌های رادیواکتیو، دخترشان "بچه ناقص" به دنیا بیآورد، دست رد به سینه کاواموتو زدند. این سرخوردگی زندگی کاواموتو را در سرراشیبی انداخت؛ کارش را رها کرد، آلوده قمار شد و حتی به فکر خودکشی افتاد. "به نوعی مقهور یأس و ناامیدی شده بودم. وقتی ۳۰ سالم شد حقیقتاً از خودم متنفر شده بودم و به این فکر افتادم که در جایی که کسی من را نشناسد، خودم را بکشم." اما او یک بار دیگر هم خود را از لبه پرتگاه نجات داد، و چندی بعد هم مدیر عامل یک شرکت مواد غذایی در اوکایاما شد.

در دهه‌های پس از بمباران، یاد و حافظه جمعی هیروشیما در میان بازماندگان و یتیمانی شکل گرفت که شروع به حرف زدن درباره زندگی پس از انفجار اتمی کردند. پس از ۲۵ سال دوری از هیروشیما، یکی از کسانی که با کاواموتو شهر را ترک کرده بود به طور غیرمنتظره‌ای با او تماس گرفت، و او بالاخره پس از سال‌ها برای شرکت در یک مراسم یادبود به آن شهر بازگشت. در مراسم پنجاهمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما، کاواموتو فرصت یافت تجربه‌های شخصی اش را با دیگرانی که وضع و حال او را درک می‌کردند در میان بگذارد. خودش می‌گوید: "هم‌کلاسی‌های سابق‌ام را دیدم که از کتک زدن دیگران برای بقای خودشان، یا از این‌که نمی‌توانستند برای دوستان در حال مرگشان کاری بکنند، تجربه‌های تلخی داشتند. برای همین، همه آنها که امروز زنده مانده‌اند به خاطر زندگی معمولی‌ای که الان دارند به نوعی احساس گناه می‌کنند." کاواموتو امروز کارش را در شرکتی که کار می‌کرد رها کرده است و از سال ۲۰۰۶ به عنوان داوطلب صلح هیروشیما فعالیت می‌کند. قوت پیام کاواموتو در این نیست که "سلاح‌های هسته‌ای مرگ‌آورند"؛ بیشتر مردم می‌دانند که هزاران تن کشته شدند و شمار زیادی هم تا همین امروز دچار آسیب‌های جسمی اند. آنچه امر خلع سلاح را پراهمیت‌تر می‌کند، همین هزینه انسانی و شخصی ناشی از آن است. کاواموتو معتقد است که، نسل آینده این بخت بی‌نظیر را دارد تا دنیا را از شر سلاح‌های هسته‌ای رها سازد. عزم و توان تلاش در راه خلع سلاح باید از سوی جنبش‌های صلح و کارگری در سراسر جهان سرچشمه بگیرد و تقویت شود. این واقعیت که قدرت ویرانگری هر یک از موشک‌های "تاری‌دنت" بریتانیا به تنهایی هشت برابر بمب اتمی هیروشیماست باید برای متقاعد کردن خیلی از جوانان به پیوستن به جنبش صلح کافی باشد.

۶۵ سال پس از آن روز دهشتناک، امروز کاواموتو مصمم تر از همیشه بر این عقیده است که، انداختن بمب اتمی بر سر هیروشیما و ناگازاکی کاملاً ناموجه بود: "در ۶۵ سال گذشته من زندگی پر فراز و نشیب و تنها و مغمومی را پشت سر گذاشتم. اما قاطعانه بر این باورم که این وظیفه ماست که حقایق را به نسل‌های جوان‌تر بگوییم، حقیقت آن مردمی که بدون هیچ دلیل موجهی در آن زمان کشته شدند، و حقیقت وضعیت مصیبت‌بار آن جنگ، و رنج و محتنی که بازماندگان جنگ متحمل شدند."



منجر به تلفات جانی ۱۴۵/۰۰۰ تن شد. هر کس در فاصله یک کیلومتری محل اصابت بمب ها بود، کشته یا به شدت مجروح شد. شوسو کاواموتو، از داوطلبان فعال ژاپنی، امیدوار است که امسال - در گردهمایی لندن به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بمباران هسته ای

هیروشیما - این واقعت‌ها تأثیری جدی بر شرکت کنندگان بگذارد. کاواموتو که در آن زمان ۱۲ سال بیشتر نداشت، در تمام دوران جنگ جهانی دوم ساکن هیروشیما بود، اما بخت یارش شد که جزو کسانی بود که درست پیش از حمله اتمی به اجبار شهر را تخلیه کردند. یکی دو روز پس از بمباران وقتی کاواموتو به شهر بازگشت، هنوز هیچ اقدام ایمنی ضد تشعشعی صورت نگرفته بود. توصیف او از وضعیت آن روز خیلی کوتاه و ساده است: "هیچ چیز نبود - مطلقاً هیچ چیز. امروز، کاواموتوی ۷۷ ساله برای روشن کردن نسل جوان تر در مورد رخدادهای آن روز، سال‌های باقی‌مانده از عمر خود را وقف آن کرده تا تجربه‌های شخصی اش از انفجار بمب هسته‌ای را برای دنیا بازگو کند. او می‌گوید: "مردم هیروشیما و ناگازاکی به سخت‌ترین و تلخ‌ترین شکلی این درس را گرفتند، یعنی از راه تجربه شخصی درد و رنج ناشی از بمب اتمی. اما اکنون از آن روز ۶۵ سال می‌گذرد، و آن رخداد اکنون برای نسل جوان فقط یک رویداد تاریخی است. ما باید پی آمدهای بمباران هسته‌ای برای انسان‌ها را به جوانان نشان دهیم."

قدرت پیام کاواموتو فقط در این نیست که او درد و رنجی را بیان می‌کند که خودش شخصاً متحمل شده است، بلکه ناشی از این واقعیت نیز هست که او نه سیاستمدار است و نه دیپلمات. او خیلی ساده و روشن صحبت می‌کند و جزئیات را به طور کامل بیان می‌دارد. خواهر بزرگ تر او تنها کسی در خانواده‌شان بود که جان سالم از انفجار اول به در برد، اگرچه او هم شش ماه بعد فوت کرد. کاواموتوی یتیم شده می‌بایست هر چه سریع تر و زودتر راهی برای گذران زندگی بیابد. این بود که از راه کفش واکس زنی و جمع‌آوری خرت و پرت و آهن قراضه درآمدی برای خود دست و پا کرد. خودش می‌گوید: "در چنین وضع و حالی، معلم زندگی من گانگسترهای یاکوزا بودند. تعداد

ادامه در صفحه ۱۱

شصت و پنجمین سالگرد بمباران اتمی ژاپن

شصت و پنج سال قبل، در لحظه‌های پایانی جنگ جهانی دوم، در ساعت هشت و پانزده دقیقه صبح روز ۱۵ مردادماه، با فرود آمدن اولین بمب اتمی در تاریخ بشر بر هیروشیما، سرتاسر شهر را سکوت فراگرفت، و هیروشیما در خاکستر خود فروخفت. هیروشیما در سالگرد این روز شاهد بزرگ‌ترین مراسم یاد بود تا کنونی خود بود. چهار روز بعد ده‌ها هزار تن از مردم ناگازاکی در مراسمی مشابه، در ارج‌گزاری یاد قربانیان فاجعه فرو ریختن بمب اتمی بر سر شهر توسط جنگنده‌های آمریکایی در ۱۹۴۵، شرکت کردند. سران ایالات متحده آمریکا در واپسین لحظات جنگ، و در شرایطی که نیروهای فاشیسم در غرب و شرق در اساس شکست خورده بودند، در شرایطی که هیچ ضرورت نظامی‌یی وجود نداشت، فقط برای آزمایش عملی کارکرد تخریبی بمب هسته‌ای، و نمایش برتری فن‌آوری نظامی خود در برابر اتحاد شوروی، به بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی دست زد. نمایندگان ۷۴ کشور جهان در مراسم بزرگداشت یاد قربانیان بمب اتمی هیروشیما شرکت داشتند. بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل، برای اولین بار رسماً در مقام رهبر سازمان ملل متحد در این مراسم شرکت کرد. علاوه بر آمریکا، قدرت‌های هسته‌ای دیگر، انگلستان و فرانسه، نیز برای اولین بار به صورت رسمی در این مراسم یادبود شرکت کردند. شهردار هیروشیما، تاداتوشی آکیبا، در سخن رانی خود خطاب به ۵۵۰۰۰ نفری که در مراسم شرکت داشتند، اعلام کرد: "ما آرزوی قلبی بازماندگان به از میان بردن سلاح‌های هسته‌ای را باید به مردم سراسر جهان اعلام کنیم." او اضافه کرد: "من ضمن دعا برای تمام آنانی که جان باختند، اعلام می‌کنم که ما نخواهیم گذاشت شما بیشتر از این منتظر بمانید." بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل، پس از اهداء دسته گلی به آتش ازلی در پارک "یادمان صلح هیروشیما" در سخنانی گفت: "مراسم امسال همچون خطاری به جهان است که، سلاح‌های هسته‌ای باید از بین برده شوند." او گفت: "زندگی کوتاه است، ولی حافظه دوامی طولانی دارد... خیلی از شما‌ها هنوز خاطره آن روز را به سپیدی نور سفید روشنی که آسمان را به آتش کشید و به سیاهی باران‌های سیاهی که در پی آن سرازیر شد، به خوبی در خاطر دارید." دبیر کل سازمان ملل اضافه کرد که، وقت آن رسیده است تا به عملی کردن شعار جهانی عاری از تسلیحات هسته‌ای، اقدام شود.

در سطور زیر مشاهدات یک قربانی زنده فاجعه استفاده ایالات متحده از بمب اتمی در هیروشیما، به نقل از مصاحبه‌ی منتشر شده در روزنامه انگلیسی زبان "مورنینگ استار"، بازگو می‌شود.

خاطرات تلخ یک قربانی هیروشیما

تصور یک هزارم ثانیه برای ذهن آدمی امری غیرممکن است. تصور یک دهم یک هزارم ثانیه از این هم دشوارتر است. فقط در همین مدت زمان بسیار کوتاه بود که بر اثر اصابت نخستین بمب اتمی تاریخ در روز ۶ اوت ۱۹۴۵ دمای هیروشیما چندین میلیون درجه سلسیوس بالا رفت و این شهر در توده‌ای از آتش و دود محو شد. دو روز بعد، ناگازاکی هم به همین سرنوشت دچار شد؛ نیروهای آمریکایی در نمایش ددمنشانه‌ای از برتری هسته‌ای در برابر اتحاد شوروی، خسته و زخم خورده از بمباران‌های جنگ، ناگازاکی را بمباران اتمی کردند، که

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 849
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

16 August 2010

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse